



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

۸۱

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۲۴ دسامبر ۲۰۰۸ - ۴ دی ۱۳۸۷

چهارشنبه ها منتشر میشود e.mail: siavash\_d@yahoo.com

سر دبیر: سیاوش دانشور



## گفتگوی نشریه ایران استار کانادا با علی جوادی

صفحه ۵



## \* پیام به کارگران رادیکال یونان \* مجمع عمومی خواست کارگران رادیکال یونان

صفحه ۸ & ۲۰

آذر ماجدی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

## حزب ما

## و آینده کمونیسم کارگری

دسامبر دو سال پیش در چنین روزهایی، بدنبال اینکه مسئله برسمیت شناسی "فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری" در جلسه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری به بن بست رسید، فراکسیون طی اطلاعیه ای به امضای پنج نفر از اعضای دفتر سیاسی وقت حزب؛ آذر ماجدی، علی جوادی، نسرین رمضانعلی، هما ارجمند و سیاوش دانشور اعلام موجودیت بیرونی کرد. این شماره نشریه، آخرین شماره در سال ۲۰۰۸ است و مناسب دیدم که در یادداشت سردبیر؛ به حزب، سیر شکلگیری، سوالات آن، پراتیک تاکتونی و آینده کمونیسم کارگری بپردازم. این سیر دو ساله چه در ۲۳ شماره نشریه فراکسیون و چه در بیش از ۹۰ شماره نشریه یک دنیای بهتر و ضمیمه های آن بعد از تشکیل حزب مکتوب و قابل مراجعه است. لذا هدف من نه بررسی نعل به نعل ایندوره، یا حتی ارزیابی سیاسی حزب بطور کلی، بلکه آن سوالات اساسی است که منشا وجودی این حزب را تشکیل دادند و به همین اعتبار آینده تلاش متحزب کمونیستی کارگری را نیز تشکیل خواهد داد.

## بیانیه مجمع عمومی کارگران رادیکال یونان

### کمپین افزایش دستمزدها و طرح چند ملاحظه

صفحه ۱۰

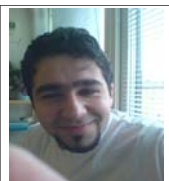
سیاوش دانشور

### این سندیکالیسم است!

"هیچ اعتصاب و حرکت اعتراضی مشاهده نشده است"

صفحه ۱۸

علی جوادی



### ماجرای کارت بیمارستان:

مصاحبه علی طاهری با یکی از کارگران اور-هال

صفحه ۱۳

### گوشه هائی از اعتصاب در شرکت نساجی سراب

صفحه ۱۵

منوچهر پارسافر



### قصاص، جنون در جنایت

صفحه ۱۴

شراره نوری



### توده ایسم، دمکراسی خواهی و انواع مشابه!

صفحه ۱۶

سعید مدانلو

### غفلت بزرگ و سرنوشت ساز

مرگ منصور حکمت ضربه مهلکی بود که کمونیسم مارکسی معاصر خورد. او در صحنه سیاست ایران تنها بی همتا نبود بلکه تاریخ یک قرن گذشته آن جامعه افرادی در ردیف او را بخود ندیده است. بسیاری اوقات بزرگترین اشتباهات در طبیعی ترین شرایط رخ میدهد. شرایطی که بر حزب کمونیست کارگری در آندوره حاکم بود را بطور خلاصه میتوان در دو رکن تبیین کرد:

صفحه ۲

در صفحات دیگر: قتل کارگر ایران خودرو، قتل کارگر شرکت فولاد اصفهان، ترور نحلہ حسین در عراق، دستگیری محسن حکیمی، پرستاران کرمانشاه، فروش سایت دو ایتکو پرس، احضار دانشجویان شیراز، ... و ستون آخر.

## حزب ما

### و آینده کمونیسم کارگری ...

رهبری مسئول اند.

و اما غفلت بزرگ و تاریخی اینبود که پیدا نشدند کسانی که خلاف جریان باشند. کسانی که فریاد برآورند که در این جدال نه منصور حکمت و نه کمونیسم کارگری نمایندگی نمیشود. بگویند و هشدار دهند که خط کورش مدرسی و حمید تقوایی گرایشهای خفته و حاشیه ای و ساکت شده و بدون تاثیر در این تاریخ اند. بگویند لیدر نمیخواهیم و این جنگ قدرت خود حزب و میراث تشکیلاتی و تحزب کمونیسم کارگری را نشانه رفته است. بگویند "درافروده" و طرحهای بی پایه و بوج "خلا استراتژیک" و "حزب و انقلاب" نمیخواهیم، وحدت حزب روی خط مارکسیستی منصور حکمت و استراتژیهای مدون او و مصوب حزب میتواند پیش برود. آن زمان نه حمید تقوایی و نه کوروش مدرسی در موقعیتی که بعدتر پیدا کردند نبودند و میتوانستند به آسانی و در صورت برافراشتن پرچمی در دفاع از حزب و منصور حکمت مهار شوند. نه آن بخش کادرهای لایق و قدیمی که با کورش مدرسی رفتند تماما طرفدار خط او بودند و نه آنها که ماندند تماما طرفدار خط حمید تقوایی بودند.

این اشتباه مهلك نابخشودنی است. من و امثال من در منگنه فشار عاطفی و شوک فقدان بزرگ منصور حکمت و گرایش به دفاع از هر سیاستی که وحدت حزب را تامین کند، این مهم را ندیدیم و نیروهای حزب بین دو خط سنتی و غیر کمونیستی کارگری تقسیم شدند. اینکه جناح "چپ" خود را در مقابل سیاستهای "راست" کورش مدرسی فرموله و حرکت اش را توجیه کرد و با اینکه جناح مقابل خود را حول "انحلال طلبی" حمید تقوایی فرموله کرد، کمترین توجیهی برای این اشتباه بزرگ نبود. این روند با سرعت برق و باد به

اول، فشار سنگین عاطفی فقدان کسی که تنها هم‌رزم و پرچمدار نبود بلکه برای بسیاری عزیزترین و دوست داشتنی ترین رفیق بود. حزبی مهم در صحنه سیاست ایران و منطقه ناگهان نظریه پرداز، استراتژیست، و رهبر کمونیست و پرشور و پر ایده و خلاق خود را از دست داد. فشار این فقدان در حزب بیحد و حصر بود. دوم، تمام توجهات به حفظ وحدت حزب بعنوان سلاحی بود که منصور حکمت حدادی کرده بود. بویژه در پلنوم چهارده، آخرین پلنومی که منصور حکمت شرکت داشت، از جمله بر اهمیت وحدت حزب تاکید ویژه کرده بود. سرپا نگهداشتن حزب به سوال و مسئله اصلی در حزب تبدیل شده بود. آن فقدان عاطفی سنگین به دفاع از حزب و وحدت آن ترجمه میشد و در این میان اشتباه بزرگ صورت گرفت. آن اشتباه ندیدن این واقعیت بود که در جدال جناح های بعد از درگذشت منصور حکمت، تنها کسی که نمایندگی نشد پرچم او و کمونیسم کارگری و آخرین بحثها و توصیه هایش در پلنومهای سیزده و چهارده بود.

صفتبندیهای پلنوم ۱۶ اشکال حاد مسیر را نشان میداد. پلنومهای ۱۷ و ۱۸ که سیر تند شونده جدال جناح ها و شکافهای حزب را نشان میداد تنها زیر فشار صورت ظاهر "حفظ موجودیت حزب" آنها در آستانه اولین کنگره بعد از منصور حکمت (کنگره ۴) موقتا فروکش کرد. اما این سیر انشقاق عملی و سیاسی در فردای کنگره شروع شد و نهایتا به فاجعه انشعاب ۲۰۰۴ منجر شد. از نظر من در این مسیر کل رهبری وقت حزب کمونیست کارگری به شمول لایه ای از کادرهای قدیمی مسئولیت جمعی دارند. تردیدی نیست عده ای بیشتر و عده ای کمتر اما همه بعنوان اعضای

فاجعه انجامید و حزب را داغان کرد. امری که منصور حکمت راجع به آن هشدار داده بود و آخرین تلاشش را در آخرین حضورش در مجمع کمیته مرکزی در پلنوم چهارده از جمله با طرح "رهبری جمعی" انجام داد. او در همان پلنوم تصریح کرد که امروز حزب روی خط من نیست و مهم نیست بعد من هم نباشد، وحدت رهبری حول برنامه حزب مهم است.

#### بازبینی انشعاب ۲۰۰۴

رفقائی که انشعاب کردند حزب "حکمیتست" را تشکیل دادند و آنها که ماندند کنگره "ویژه" پنج را برگزار کردند. دو خط سنتی و تازه فعال شده هر کدام البته بر "حقانیت سیاسی" خود پای فشردند و هر کدام خود را "پرچمدار کمونیسم کارگری" نامیدند. وقایع آندوران بشدت تلخ و آزار دهنده است و امیدهای بسیاری را به یاس تبدیل کرد. اما همان روزهای اول کنگره پنج نشان داد که "این مسیر ادامه دارد!" شکافها در همان روز بعد از کنگره خود را نشان داد. چیزی طول نکشید که ما متوجه شدیم که نه از حزب پرافتخار سابق اثری مانده است و نه آن "چپ" تفاوتی با آن "راست" دارد و آنچه که باید هر لحظه و در هر سیاستگذاری بناچار باید برای آن جنگید همان سیاستهای پایه ای کمونیسم کارگری است. دو "لیدر" در هر سو با سیاستهای خود تلاش کردند روایت دیگری از "کمونیسم کارگری" بدهند، روایتی که به هرچه شبیه بود اما به تفاوتهای ما و میانی کمونیسم کارگری و سیاستها و استراتژیهای مدون منصور حکمت شباهتی نداشت. اشکال جدیدی از چپ رادیکال و سنتی در زوررق نازکی از ادبیات کمونیسم کارگری به صحنه آمدند. کمونیسمهای غیر کارگری ای که این اواخر در عبور از منصور حکمت مسابقه گذاشتند! این واقعیات و این تاریخ تلخ و این غفلت سیاسی ما را به بازبینی انشعاب سوق داد.

#### تشکیل فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

نقطه عزیمت سیاسی ما قیل از تشکیل فراکسیون بر دو پایه استوار بود؛ اول، خط کمونیسم کارگری و منصور حکمت در آن جدالها که منجر به انشعاب شد نمایندگی نشد. دوم، انشعاب عمیقا اشتباه بود، اجتناب پذیر بود، پیروزی "چپ بر راست" یا "نجات عده ای از غرق شدن" نبود، یک فاجعه تمام عیار بود. این ارزیابی و قبول مسئولیت به سهم خود و همینطور روند سیاسی - تشکیلاتی که حزب کمونیست کارگری در پیش گرفته بود، تداوم این وضعیت را برای ما غیر ممکن کرد. "جنگ ادامه داشت" و البته نه تنها در "حزب کمونیست کارگری" بلکه در حزب "حکمیتست" هم.

با عدم پذیرش فراکسیون در جلسه دفتر سیاسی حزب در ماه دسامبر ۲۰۰۶ و تصمیم ما مبنی بر اعلام علنی فراکسیون، روشن بود که ما وارد جدالی شدیم که آینده اش بدرجات زیادی پر و پیچ و خم است. اولین واکنشها به تشکیل فراکسیون حاکی از این بود که دو راه بیشتر پیش روی ما نیست: یا باید تسلیم شد و هژمونی خط حاکم بر رهبری حزب را قبول کرد و در بهترین حالت در دالانهای حزب انتقادی از حاشیه انجام داد، و یا اینکه ایستاد و پرچم افتاده و نمایندگی نشده را برافراشت، جنگید و همه فشارها را قبول کرد و در صورت لزوم حزب دیگری تشکیل داد. بویژه مباحث پلنومهای ۲۴ و ۲۵ و همینطور پلنوم فراموش نشدنی ۲۶ دیگر راهی برای "ماندن و ساختن" باقی نگذاشته بود. عمر مفید فراکسیون ۴ ماه بود و پلنوم ۲۷ و کنار گذاشتن دسته جمعی ما از دفتر سیاسی در یک رای گیری کاملا دمکراتیک و مشروع تصویر کنگره ششم را نیز ترسیم میکرد. فراکسیون یا باید سازش میکرد و یا با قدرت پرچمش حزبی اش را برمی افراشت و ما دومی را انتخاب کردیم. در تاریخ ۲۱ مه ۲۰۰۷ برابر با ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۶ بیانیه جدائی از "حزب کمونیست

## حزب ما

### و آینده کمونیسم کارگری ...

کارگری" و تشکیل حزب اتحاد کمونیسم کارگری را در شماره ویژه نشریه یک دنیای بهتر اعلام کردیم.

#### پروژه "اتحاد کمونیسم کارگری"

بالاخر اشاره کردم که یک رکن ارزیابی ما بازبینی انشعاب سال ۲۰۰۴ بود. حرکت عملی ما برای این ارزیابی اعلام این پروژه طی بیانیه ای در ماه آوریل ۲۰۰۷ بود. برخلاف تبیینهایی که تلاش داشتند و هنوز دارند که آگاهانه حزب ما را "حزب این پروژه" معرفی کنند، پروژه اتحاد تنها یک پروژه در کنار اهداف و سیاستها و استراتژی سیاسی اعلام شده حزب بود. این پروژه یک پاسخ سیاسی به وضعیت معینی بود. از یکسو ما انشعاب را بعنوان یک فاجعه بزرگ ارزیابی میکردیم که ضربه مهلکی به حزب کمونیسم در ایران زد و از سوی دیگر با شرایط سیاسی کنکرتی روبرو بودیم که نمیتوانستیم در "حزب کمونیست کارگری" بمانیم. ماندن ما به معنی خودکشی سیاسی و قبول مستقیم و تلویحی خطی بود که از نظر ما ربطی به کمونیسم کارگری نداشت. همینطور ما توهمی به خط کوروش مدرسی نداشتیم و حتی زمانی که بحث نزدیکی به حزب "حکمتیست" مطرح شد ما صریحا اعلام کردیم که منشور سرنگونی یعنی یک رکن اصلی سیاست و هویت این حزب را قبول نداریم. تردیدی نبود که جدائی ما از "حزب کمونیست کارگری" همراه خود نامیدی را به میان جامعه ببرد و ابا پدیده دلچسپی نبود. جدائی ما از حزبی که خود در ساختن آن و دفاع مستمر سیاسی از آن برای سالهای طولانی در صف اول بودیم و واگذاری آن به خطی که از لیدرش تا بیشتر کادرهایی که حول این خط فعال شدند و در

تاریخ کمونیسم کارگری نقشی حاشیه ای هم نداشتند شدت سخت بود.

ما موظف بودیم این واقعیات و تبعات منفی آن را ببینیم و نه فقط آنها را خنثی کنیم بلکه منشأ امید در جامعه و در میان نیروهای جنبش کمونیسم کارگری شویم. برای بیشماری از کادرهای این جنبش انشعاب اول ضربه مهلکی بود که بسیاری هنوز از آن کمر راست نکردند و یا در ناامیدی حاصل از آن گوشه نشین شدند. تنها خطی که میتواند امید مجدد به میان جامعه ببرد در عین حال میتواند روی سیاستهای منصور حکمت و احیا کمونیسم کارگری در تقابل با واریاسیونهای مختلف چپ رادیکال و سنتی و پوپولیستی تلاشی صورت دهد. این پروژه بر یک تلقی و ارزیابی ابژکتیو و سیاسی از تبعات مخرب انشعاب مبتنی بود که در صورت موفقیت تأثیرات تعیین کننده ای در موازنه سیاسی در اپوزیسیون ایران میگذاشت. آنها که خود را به بی خبری میزنند یا از انعکاس این حرکت ما در میان بخشهای مختلف اپوزیسیون راست ایران و همینطور امید وافر که میان نیروهای کمونیسم کارگری در ایران شکل گرفته بود، اطلاع ندارند و یا اطلاع دارند و ترجیح میدهند حقیقت را وارونه جلوه دهند، هنوز در بستر سیاسی دو خط حاکم بر احزاب موجود حرکت میکنند. این حرکت آنچنان آمیدی را میان نیروهای کمونیسم کارگری در ایران ایجاد کرد - تشکیلاتی و غیر تشکیلاتی - که بخش عمده رهبری دو حزب را به وحشت انداخت.

همینطور ما تردید نداشتیم که در صورت رفتن ما به حزب "حکمتیست" خط کوروش مدرسی بسرعت ایزوله و کم رنگ میشود. ما کمیسونی برای بررسی همه جانبه این موضوع در کمیته مرکزی تعیین کردیم. هر چند

کمیسون نتیجه بررسی خود را منفی اعلام کرد اما سیر رویدادها این روند را تسریع کرد و بخشی از آن نیز مدیون برخورد دست پاچه خطی در حزب "حکمتیست" بود که بو کشیده بود و حاضر نبود مسئولیت "قیام شکوهمند" داغان کردن حزب را به سهم خود بپذیرد. پروژه ما بسرعت حزب تازه تاسیس را در کنار ادبیات جدید و منش انسانی کمونیسم کارگری و تقابل شدید با سکتاریسم در مرکز توجه قرار داد و بجای ایجاد یاس از یک انشعاب دیگر امید را جایگزین کرد. برخی از سر منافعی فرقه ای و یا در خوشبینانه ترین حالت از نگرشی "ایدئولوژیک" این حرکت را "سازش" تبیین کردند و کالیبر کوچک سیاسی خود را بنمایش گذاشتند. برخورد "حزب کمونیست کارگری" نمونه بارز این دیدگاه بود. ما در این میان چیزی از دست نمیدادیم. هر پیشرفتی در این زمینه دیوار سکتاریسم و سیاست تخریب تحزب کمونیسم کارگری را فرو میریخت و راه را بر نگاه به یک فاجعه بزرگ باز میکرد و به ترمیم و بازسازی نسبی لطمات سنگین ناشی از انشعاب کمک میکرد. شکست این پروژه، که مدیون خط کوروش مدرسی و بخشی از رهبری حزب "حکمتیست" بود تنها نشان میداد که حق با ما است و ظرفیتهای چپ رادیکال و سنتی را عریانتر میکرد. تحركات فرقه ای این خط در پلنوم شان و انتشار اسناد قدیمی بحثهای ما که کمیته مرکزی را به تسلیم در مقابل خط کوروش مدرسی واداشت، تنها نشان داد که تا چه اندازه ادعاهای این خط مبنی بر تشکیل "حزب سیاسی" پوچ بوده است و تمایلات فرقه ای و سکتاریستی تا چه اندازه در مغز استخوان چپ رادیکال نفوذ دارد. دیدن این صحنه برای هر کسی که چهار روز با سیاست درگیر بوده است شدت شوک آور و باورنکردنی بود. پروژه اتحاد برای ما مبتنی بر یک ارزیابی از انشعاب، نشان دادن شهادت قبول مسئولیت سیاسی، و قدم عملی برداشتن برای

جبران آن بود. ما صریحا گفتیم که سیاستهای منشور سرنگونی و تلاشهای منتج از آن را قبول نداریم و بر اتحاد روی خط مارکسیستی منصور حکمت اصرار داریم. پروژه اتحاد برای ما "پلتیک" نبود، امری واقعی و در براساس یک تاریخ واقعی و در عین حال پاسخی سیاسی به یک شرایط ویژه و تلاش برای بردن امید به جامعه بود. این پروژه به همت خط کوروش مدرسی و تسلیم کمیته مرکزی وقت حزب "حکمتیست" با شکست مواجه شد. اگرچه ما ممکن است در جوانی دقیق عمل نکردیم اما ماهیت تلاش صمیمانه و مسئولانه ما روشن بود. همینطور روشن شد این جریان فاقد توان سیاسی برای قرار گرفتن در چنین پروسه ای است. به هر حال مجموعا این پروژه منفعتش بیش از ضررش بود.

#### ارکان اساسی تشکیل حزب

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از همان دوره ای که "فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری" تشکیل شد بر سیاست و سبک کار و روش رهبری و سنت پراتیکی متمایزی بنا شد. این تفاوتها با سیاست رسمی و نوع تبلیغات و سنت دو حزب دیگر کاملا برای دوست و دشمن روشن بود. کسی از این حزب برخورد سکتاریستی و غیر مسئولانه ندیده است. کسی از این حزب ادبیات آزار دهنده و غیر منصف ندیده است. کسی از این حزب اغراق گوئیها و از خود متشکری چپ رادیکال ندیده است. کسی از این حزب روش رهبری و سیاست "تقیح" و ارباب تشکیلاتی ندیده است. کسی از این حزب نادیده گرفتن تلاشهای مسئولانه دیگران را ندیده است. حرکت ما مبتنی به نقد مستمر تمام اشکال ابراز وجود چپ رادیکال و سنتی و احیا سنتهای کارگری و مارکسیستی تحزب کمونیستی کارگری بوده است. تردیدی نیست بدون اشتباه و کمبود نبوده ایم. اما بعنوان یک حزب جریانی عمیقا انتقادی علیه سنتهای اصلی جامعه بورژوائی و دیدگاههای چپ رادیکال، و مدافع کمونیسم مارکس

## حزب ما

### و آینده کمونیسم کارگری ...

و منصور حکمت بوده ایم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری براساس ارزیابی انتقادی از گذشته و تقابل با خطوطی که حزب کمونیستی کارگری منصور حکمت را به نابودی کشاند، برای احیا حزب کمونیستی کارگری تشکیل شد. این تلاش بر دو رکن اساسی متکی بود: اول، دفاع از منصور حکمت و برافراشتن تمام عیار این پرچم در صحنه سیاست ایران. دوم، به همین اعتبار جریانی کارگری و عمیقا انترناسیونالیست و متکی بر مباحث حزب رهبر- حزب سازمانده منصور حکمت. (اینجا باید اشاره کرد که منصور حکمت فشرده استنتاجات سیاسی مبتنی بر آخرین بحثهایش از جمله آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است، متدولوژی سلبی-اثباتی، و مباحث مربوط به حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه را در پلنوم سیزده در سخنرانی ای در باره شیفت از حزب مبلغ و مروج به حزب رهبر و سازمانده تبیین کرد که نوار آن با سهل انگاری برخی گم شده است. در پلنوم چهارده نیز مجددا روی جوانبی از این بحث تاکید کرده است.)

کمونیسم کارگری در ایران تنها به این اعتبار میتواند در جدال قدرت سیاسی شرکت فعال و واقعی داشته باشد. کمونیسم کارگری تنها به این اعتبار میتواند به جنگ جنبشهای بورژوائی برود. حزب کمونیسم کارگری و ایجاد یک حزب سیاسی مارکسیستی تنها میتواند روی پایه های فکری و جنبشی این سنت بنا شود و تخریب متفاوت از سنتهای کمونیسم غیرکارگری و ایدئولوژیک یک قرن اخیر بعد از شکست انقلاب اکتبر باشد. منصور حکمت این مسیر را رفت و حزب قدرتمندی

حکمت و کمونیسم کارگری زد. این جنبش و سنت اجتماعی متمایز باید همانجا باشد و همانجا پراتیک شود که به آن تعلق دارد: جنبش اعتراض اجتماعی و ضد سرمایه داری طبقه کارگر. ما کمونیسم کارگری را تنها به این عنوان و تنها در این مکان اجتماعی و مبتنی بر این پرچم سیاسی معین برسمیت میشناسیم. آینده جنبش کمونیسم کارگری و تخریب سیاسی اش نیز تنها به این اعتبار میتواند قابل بحث باشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری یکسال و نیم از تشکیل و فعالیتش میگذرد. در این مدت کوتاه برای حزبی تازه تاسیس با نیروی کادری و امکانات مالی کمتر از دیگران، گامهایی برداشته شده است که دیگر احزاب "کمونیسم کارگری" دسته جمعی قادر به آن نبودند. امروز تمایز و تفاوت سیاسی این جریان برای همه روشن است. امری که در ابتدای تشکیل حزب بعنوان یک سوال همه جا چرخ میزد. این جریانی کارگری و دخیل در اعتراضات کارگری است و موفقیتش در گرو تبدیل شدن به یک جریان قدرتمند کارگری در مقیاسی است که بتواند امر انقلاب کارگری را به واقعیتی ملموس و مادی تبدیل کند. این جریانی مارکسیستی، سیاسی و انتقادی است که یک لحظه نباید پرچم انتقادی اش را زمین بگذارد. کمونیسم هر زمان خصلت ویژه انتقادی- پراتیکی اش را از

دست بدهد هرچه باشد دیگر کمونیسم کارگری نیست. این جریان موظف است هر لحظه در دفاع از منصور حکمت و سیاستهای کمونیستی کارگری در متن جدال طبقاتی بجنگد و تنها بر این اساس میتواند جلو برود. این جریانی همیشه ناراضی است و به هیچ موفقیت و پیشروی دل خوش نمیکند. ما اهل "حزب داری" و تمجید از وجنات خویش نیستیم و آن را مهلک ترین سم برای کمونیسم دخالتگر و پراتیک میدانیم. ما باید نقاط قدرتمان را بشناسیم اما صرفا برای اینکه آنها را به نیروی تعرض بیشتر و پیشروی جنبش طبقاتی مان تبدیل کنیم. ما از هر تلاشی که یک ذره به تقویت جنبش طبقاتی ما منجر شود و یا هر تلاشی که در خدمت معرفی کمونیسم منصور حکمت باشد صمیمانه استقبال میکنیم و این تلاشها را جزو لاینفک جنبش وسیع کمونیسم کارگری میدانیم.

در پایان این یادداشت مایلم کارگران کمونیست و سوسیالیست، کادرها و فعالین طرفدار کمونیسم منصور حکمت را به پیوستن به حزب دعوت کنم. این حزب متعلق به کارگران کمونیست، متعلق به کمونیستهای کارگری مدافع منصور حکمت و فعالین انقلاب کمونیستی طبقه کارگر است. حزب تمام کسانی است که از این تاریخ تلخ گذشته لطمه دیدند و میخواهند کمر راست کنند و دوباره با سری افراشته پرچم سرخ و انقلابی و کارگری مارکس و منصور حکمت را در مرکز سیاست ایران برافرازند. \*

## آثار منصور حکمت را بخوانید!

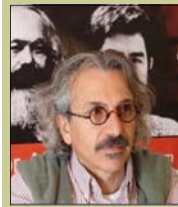
برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

دفاع از منصور حکمت امری صرفا تئوریک نیست. منصور حکمت یک سنت متمایز اجتماعی در کمونیسم معاصر است. ادامه مارکس و روشن ترین تعبیر مارکسی و کارگری در مقابل سنتهای کمونیسم غیر کارگری و بورژوائی است. ادامه اراده انقلابی لنین و ماتریالیسم پراتیک است. تبدیل منصور حکمت به یک تابلو و ساختن حزب پوپولیستی و غیر کارگری به نام آن بزرگترین ضربه ای است که میتوان به منصور

## گفتگوی نشریه ایران استار کانادا با علی جوادی



سیاستی کاملاً دنباله روانه و پوپولیستی در قبال مساله آذربایجان از جمله مسائلی بودند که عملاً به یک جدایی سیاسی در حزب شکل دادند. ما در برخی از جهات توانستیم این خط را عقب بزنیم و اجازه ندهیم که این سیاستهای راست در دستور حزب قرار بگیرند. اما آنچه منجر به شکل گیری فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری شد، مساله اجتناب رهبری وقت حزب کمونیست کارگری از تلاش برای سازماندهی و رهبری جنبش کارگری و جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی بود. تصویر غالب در رهبری این حزب این است که حزب تبلیغ میکند، توسط رسانه های حزبی این تبلیغات را در فضای سیاسی جامعه پرتاب میکند و در نتیجه این اقدام جامعه این سیاستها را اتخاذ میکند و حزب را در مقام رهبر و سازمانده قرار میدهد. ما این تصویر کودکانه را نقد کردیم. واکنش رهبری این حزب نشان داد که دیگر تحمل خط که هر چه بیشتر خواهان پراتیکی بر مبنای سنت کمونیسم منصور حکمت را باشد، را ندارد. جدال در پلنوم ۲۶ و ۲۷ حزب بالا گرفت. عدم برسمیت شناسی فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری، تلاش آگاهانه برای بیرون راندن ما از روشهایی بود که رهبری در این دوران به آن متوسل شد. اسناد این دوران همگی موجودند. دوران تلخی بود. ما بمنظور جلوگیری از سقوط بیشتر این دوستان ناچار شدیم راه خود را جدا کنیم و حزب دیگری را با امکانات محدودی پایه ریزی کنیم. حزب اتحاد کمونیسم کارگری حاصل این تلاش بود. این دوران برای من چه از لحاظ شخصی و چه از لحاظ سیاسی یکی از سخت ترین دوران زندگی ام بود. در این ایام دختر عزیزم، زویا، را از دست دادم. مرگش بخشی از وجودم را نیز به نابودی کشاند. بعلاوه خط حاکم برای مقابله با ما به روشی کاملاً غیر سیاسی متوسل شد. حرمت شکنی، اتهام زنی به یک روش تهییج و بسیج اعضا و کادرهای حزب برای مقابله با خط سیاسی ما تبدیل شد. "ترور شخصیت" الטרانویو ناتوانایی سیاسی

حکمت، به مصاف کشیدند. فقدان منصور حکمت زمینه را برای عروج این دو گرایش در بالای حزب مهیا کرده بود. حزب در نتیجه تقابل این دو گرایش عملاً دو شقه شد. مساله لیدرشیپ در حزب، طرح تزه های راست و غیر کمونیستی توسط کورش مدرسی و همچنین طرح تزه های پوپولیستی توسط حمید تقوایی به شکل داد. آنچه که در این دوران نمایندگی نشد، خط کمونیستی منصور حکمت بود. توصیه های منصور حکمت بود که به فراموشی سپرده شدند. خطوط سیاسی و الترناتیوهای که در این دوران مطرح شدند، هیچکدام خط سیاسی کمونیستی منصور حکمت را نمایندگی نکردند. همه ما در این صف بندی و تقابل سهیم بودیم. حزب اتحاد کمونیسم کارگری نگاهی انتقادی و واقع بینانه به این دوره از تاریخ حزب کمونیست کارگری دارد.

زمینه های جدایی دوم از همان دوران پس از جدایی اول در حزب کمونیست کارگری شکل گرفت. از پیش روشن بود که قطب بندیهای قبلی دوامی نخواهد داشت. خط منصور حکمت باید نمایندگی میشد. این یک ضرورت سیاسی بود. در حزب کمونیست کارگری ما به تدریج شاهد شکل گرفتن خطی در مقابل خط رسمی حمید تقوایی بودیم. مساله جنگ و سیاستهای دست راستی خط حمید تقوایی که نوعی توهم به لشکر کشی آمریکا را نمایندگی میکرد، که بعداً بصورت تلاش در جستجوی "فرصت" در پس حمله احتمالی آمریکا فورموله شد، یک از مسائل اساسی مورد اختلاف بود. طرح سیاست توده ایستی در قبال دولت احمدی نژاد، طرح سیاستهای راست در قبال مساله فلسطین، طرح

فلسفی و نقد مذهب علاقه داشتیم. با بزرگ شدن سنوالات هم بزرگتر و پیچیده تر میشدند. جنگ ویتنام و انقلاب کوبا به سنوالاتم پاسخی سیاسی و زمینی میدادند. با چپ و کمونیسم آشنا شدم. سنوالات اولیه بعضاً پاسخ های اولیه ای هم گرفته بودند. در این دوران خودم را یک مارکسیست میدانستم. پس از آن دیگر روال زندگی ام تغییر کرد. فعالیت سیاسی به یک رکن ثابت زندگی ام تبدیل شد.

**\* اگر چه ایران استار آگاهی کافی از شخصیت و سمت گیری سیاسی شما دارد ولی لطف بفرمائید با زبان شیرین خودتان شمه ای از چگونگی انشعاب در حزب کمونیست کارگری و تشکیل اتحاد کمونیسم کارگری خوانندگان ما را آگاه سازید. (به کوتاهی)**

**علی جوادی:** از دو جدایی در حزب کمونیست کارگری باید صحبت کرد. جدایی که منجر به تشکیل حزب حکمتیست شد و جدایی که حزب اتحاد کمونیسم کارگری را شکل داد.

مرگ نابهنگام منصور حکمت حزب کمونیست کارگری را دچار یک تلاطم عظیم سیاسی کرد. گویی انفجار درونی ای صورت گرفته بود. علیرغم تلاش منصور حکمت برای آماده کردن حزب برای "دوران پس از منصور حکمت"، حزب انسجام و چسب درونی خود را با مرگ منصور حکمت از دست داد. توصیه های منصور حکمت برای حفظ اتحاد و انسجام حزب موثر واقع نشدند. مساله مختصات و سیاستهای حزب پس از منصور حکمت به یک معضل سیاسی و کشمکش جدی در حزب دامن زد. خطوطی به رهبری حمید تقوایی و کورش مدرسی سیاستهای تاکتونی حزب را، البته تحت عنوان کاذب ادامه سیاستهای منصور

با سپاس از آقای علی جوادی دبیر حزب اتحاد کمونیسم کارگری که به پرسشهای ایران استار پاسخ میدهند.

**\* اگر مایل هستید ضمن معرفی خودتان چگونگی ورودتان به صحنه مبارزات سیاسی را مختصراً توضیح دهید.**

**علی جوادی:** من از دوران نوجوانی به فعالیتهای سیاسی کشیده شدم. در دبیرستان البزر تحصیلات دانش آموزی را طی میکردم. دبیرستان خوبی بود. کادر علمی کار آزموده و محیط پر تحرکی داشت. برای اولین بار در اعتراضات دانشجویان و مردم علیه افزایش بلیط های اتوبوس شرکت کردم. افزایش قیمت بلیط از ۲ به ۵ ریال به موجی از اعتراضات دامن زد که رژیم شاه را وادار به عقب نشینی کرد. این اولین تجربه اعتراض توده ای و همچنین باطوم خوردن من بود. بعدها این تجربیات تکرار شدند. در این ایام دو مساله اساسی مشغله ذهنی ام را تشکیل میدادند، یکی فقر و نابرابری و دیگری مذهب. هر چند که شخصاً مزه تلخ فقر را نکشیده بودم اما در محل زیست با آثار و عملکرد فقر در زندگی همبازی ها و دوستانم آشنا بودم. سنوالم همیشه این بود که چرا موقعیت زندگی افراد پیرامونم متفاوت است؟ چرا برخی باید فقیر باشند؟ چرا بعضی از همبازی هایم از لباس و مسکن اولیه ای برخوردار نیستند؟ نابرابری آزارم میداد. از دست دادن همبازی و اجبار همکلاسی به کار در دوران کودکی اذیتم میکرد. مساله دیگر مساله مذهب و آفرینش و پیدایش کائنات و انسان بود. کمتر برای پاسخهای مذهبی و خرافات اینچینی ارزشی قائل بودم. چرا؟ سنوالم همیشه یکی ذهن نوجوان بود. در این ایام عمدتاً به کتابهای

## گفتگوی نشریه ایران استار کانادا با علی جوادی...

در پاسخ گویی شد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای سازماندهی یک انقلاب عظیم کارگری، پیاده کردن کمونیسم منصور حکمت، به میدان کشیدن طبقه کارگر و تامین هژمونی طبقه کارگر بر جنبش توده های مردم، سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار فوری یک حکومت متضمن آزادی، برابری و رفاه و سعادت انسانها تلاش میکند.

**\* در مورد کاهش قیمت نفت خام و تاثیر آن بر روی دولت احمدی نژاد ما را آگاه فرمائید.**

**علی جوادی:** کاهش قیمت نفت عملاً منجر به کسری بودجه عظیمی برای حکومت اسلامی در ایران خواهد شد. بودجه دولتی را با نفت بشکه ای دو برابر قیمت حاضر بستند. سقوط قیمت نفت یک مساله جدی برای رژیم اسلامی است. اما این رژیم جان سخت تر از نوسانات قیمت نفت است. با نفتی بشکه ای ۸ دلار هم خود را حفظ کرده است. از طرف دیگر در حال اجرای طرح حذف سوبسیدهای دولتی هستند. بنا به آمار دولتی سوبسیدهای دولتی رقمی معادل ۱۰۰ میلیارد دلار در سال است. قرار است طی پروسه ای با حذف سوبسیدهای دولتی بخش عمده این رقم را به جیب بزنند. رقمی معادل ۶۲ میلیارد دلار در سال. این بزرگترین پروژه در تحمیل فقر و فلاکت به مردم محروم و ستمدیده در ایران است.

رژیم اسلامی در یک بن بست و فلج اقتصادی قرار دارد. اقتصاد ایران تا زمانیکه رژیم اسلامی برپاست راه حلی اساسی حتی در چهارچوب نظام سرمایه داری

ندارد. علت مساله، نه در افت و خیز قیمت نفت بلکه در موقعیت سیاسی و ویژگیهای رژیم اسلامی است. هر تحولی در اقتصاد جامعه به فردای جمهوری اسلامی موکل شده است.

**\* علی جوادی استاد دانشگاه و رفیق جوادی به عنوان دبیر یک تشکیلات چپ چگونه با هم زندگی می کنند!**

**علی جوادی:** با طرح این سؤال دست بر روی یک تناقض و کشمکش چند ده ساله در زندگی من گذاشته اید. اجازه دهید در پاسخ شما را به اعماق این کشمکش ببرم. این دو کاراکتر هر کدام برای پیشروی کار و فعالیت و اهداف خود نیازمند وقت و زمان و انرژی زیادی از من هستند. من هر روزه شاهد جدال این دو چهره در زندگی روزمره ام هستم. اصلاً با هم سر سازگاری ندارند. بین خودمان باشد، گاهی از دعوای این دو واقعا خسته میشوم. هیچکدام قضاوت من را بسادگی برای تخصیص انرژی به دیگری قبول نمیکنند. تقسیم انرژی میان این دو بخش کار ساده ای نیست. فعالیت کمونیستی شب و روز علی جوادی را تحت فشار قرار میدهد. از او انرژی و زمان بیشتری طلب میکند. دریایی از کار در مقابل ما قرار دارد. کمونیسم در تحولات سیاسی ایران دارای شانسی جدی است. سرنگونی رژیم اسلامی، تحقق امر آزادی و برابری و رفاه و سعادت انسانها در گرو نقش کلیدی کمونیسم و طبقه کارگر در جامعه است. اما علی جوادی استاد ریاضیات کاربردی کمتر از این مسائل بوجد می آید. ذهنی آکادمیستی دارد، جامعه و نیازهایش کمتر تحت تاثیرش قرار میدهند. نیازهای زندگی فردی و همچنین علایق و کنکاش علمی هنوز سرپا نگه اش داشته اند. تلاش برای حل مسائل ریاضی هنوز جاذبه قوی ای

اقتصادی و مساله معاش برای دهها میلیون نفر در پیشرفته جوامع سرمایه داری یک معضل اساسی است. این واقعیت عملی نظام سرمایه داری است. این نظام آینده هولناکی را در مقابل بشریت قرار داده است.

**\* فکر می کنید انشعابات متعدد در حزب کمونیست کارگری بر اثر فقدان حضور زنده یاد ژوبین رازانی (منصور حکمت) است یا ریشه در گذشته حزب و خطوط مختلف سیاسی درون آن دارد.**

**علی جوادی:** هر دو. دیوار چینی احزاب را از گرایشات متفاوت اجتماعی جدا نمیکند! این گرایشات در زمان منصور حکمت علیرغم حضورشان از وزن سیاسی چندانی در حزب برخوردار نبودند. یا "ساکت" بودند یا خود را "وفق" میدانند. نقد تزه های حمید تقوایی توسط منصور حکمت تاریخ روشنی در حیات سیاسی این حزب دارد. عدم پذیرش کاندیداتوری لیدرشیب کورش مدرسی توسط منصور حکمت در پلنوم بعد از کنگره سوم حزب، از خاطره اعضای قدیمی کمیته مرکزی این حزب حذف نشده است. مرگ منصور حکمت و فضای پس از این فاجعه به این گرایشات امکان تحرک بیشتر و تعیین کننده ای داد.

یک ویژگی حزب اتحاد کمونیسم در بررسی این تجربه تلخ، درس آموزی از آن و تعیین مسیر پیشروی کمونیسم کارگری در جامعه است. ما گنجه عظیم آثار منصور حکمت را در اختیار داریم. برافراشتن این پرچم یک رکن سیاست عمومی ماست.

**\* چه آینده ای برای چپ ایران می بینید.**

**علی جوادی:** چپ ایران پدیده یکدست و همگونی نیست. در ادبیات سیاسی معاصر "چپ" به مجموعه ای از

دارد. علیرغم اینکه علی جوادی کمونیست علی العموم برنده این جدال است، اما علی جوادی استاد ریاضیات کاربردی هم جا و مکان خودش را دارد. در چند سال گذشته مشغله های علی جوادی کمونیست زمان زیادی را برای علی جوادی دیگر باقی نگذاشته بود. این روزها با زدن از خوابم توانسته ام انرژی معینی هم به آن علی جوادی اختصاص دهم. کلاً به تحقیق ریاضی علاقمندم. محض و بدون تفسیر و بدور از جدال سیاسی است. گاهی برای فرار از ناملایمات سیاست به او پناه میبرم. اما نقطه تعادل ثابتی وجود ندارد. من هر روزه در وسط این کشمکش پایان ناپذیر قرار دارم! اما اذعان میکنم که هر دو کاراکتر را دوست دارم. برایشان احترام زیادی قائل هستم.

**\* شما چگونه آینده ای برای کشورهای چین و روسیه که به اقتصاد بازار و تولید سرمایه داری وارد شده اند، می بینید.**

**علی جوادی:** تعمیق شکاف طبقاتی در این جوامع. رشد طبقه سرمایه دار که بخش عمده ثروت اجتماعی را در کنترل و تملک خود خواهد داشت و گسترش توده های کارگر و زحمتکش که با گسترش ثروت اجتماعی سهمشان از کل ثروت جامعه کمتر میشود. با رشد و گسترش مناسبات سرمایه داری آزاد و رقابتی در جوامعی که پرشمردید ما شاهد فقر و محرومیت، تبعیض و نابرابری و بیکاری و بی مسکنی و نا امنی اقتصادی خواهیم بود. راه دوری نباید رفت. به آمریکا نگاه کنید. بیش از ۴۵ میلیون نفر فاقد بیمه درمانی هستند. شکاف طبقاتی بیداد میکند. بیش از ده میلیون نفر در حال حاضر بیکارند. این آینده ای است که به مردم وعده میدهند. واقعیت به مراتب از این تصویر فاصله دارد. امروز در اوائل قرن بیست و یکم معضل تامین

## گفتگوی نشریه ایران استار کانادا با علی جوادی...

مشروط و مقید به منافع اقتصادی طبقه سرمایه داری حاکم اند. حقوق بشر در این جوامع در قید اسارت منافع سرمایه و قوانین استثمار است. در مقابل ما برای آزادیهای بدون قید و شرط، گسترده ترین حقوق طبیعی و مدنی شهروندی که حق معاش و فراغت، درمان و آموزش و کلا حق برخورداری از یک زندگی مرفه و انسانی را نیز شامل میشود، مبارزه میکنیم. جامعه سوسیالیستی مورد نظر ما، جمهوری سوسیالیستی، یک نظام آزاد، برابر و مرفه و مدرن و سکولار است. ما در صورت تصرف قدرت سیاسی در ایران، نمونه ای از یک جامعه آزاد و برابر و شایسته انسان را در سازمان خواهیم داد.

از آقای علی جوادی که به پرسش های ایران استار پاسخ میدهد کمال تشکر را داریم.\*

**سوسیالیستی از پس سرنگونی دولت سنتی و ارتجاعی شود و چگونه.**

**علی جوادی:** من دیدگاه و تعریف خاصی برای تعریف "جامعه مدنی" ندارم. جامعه مدنی یک مقوله پایه ای در سیستم فکری و عقیدتی من نیست. "حقوق بشر" را هم پرچمداران آن به روشنی تعریف کرده اند. من تلاشی برای بازتعریف این مجموعه از حقوق مدنی ندارم. اما باید اضافه کنم که ما برای بالاترین حقوق و آزادیهای فردی و مدنی در جامعه مبارزه میکنیم. این حقوق و آزادیها، بمراتب وسیعتر، انسانی تر و واقعی از آن حقوقی هستند که در بیانیه "حقوق بشر" قید شده است. آزادی و برابری و حقوق انسانها در سیستمهای لیبرال دمکراسی دارای دامنه محدودی هستند. این آزادیها

تبدیل شود، میتواند نمونه ای از یک کشور آزاد و انسانی را در قرن بیست و یکم سازمان دهد. من به آینده این چپ خوشبینم.

**\* نظرتان را به کوتاهی درباره دمکراسی در کشورهای پیرامونی توضیح دهید.**

**علی جوادی:** اگر منظور از "کشورهای پیرامونی" جوامعی مانند افغانستان، عراق، پاکستان و برخی کشورهای حوزه جنوبی خلیج مد نظر و یا کشورهای سابق بلوک شوروی هستند، تکلیف این جوامع روشن است. اگر حتی دمکراسی را با مقدار زیادی از اغراق مترادفی برای درجه محدودی از آزادیهای سیاسی در نظر بگیریم، شهروندان در این جوامع فاقد حقوق مدنی و انسانی شناخته شده حتی در مقایسه با برخی از جوامع غربی هستند. در حال حاضر جنبش اسلامی و اسلام سیاسی در بسیاری از این جوامع دست بالا را دارد و جامعه را در چنگال خود به اسارت گرفته است. اکثر این جوامع اسلامزده و استبداد زده اند. این وضعیت با حل مساله فلسطین و همچنین سرنگونی رژیم اسلامی به سرعت تغییر خواهد کرد. آینده ایران آینده منطقه را نیز رقم خواهد زد.

اما در مورد نفس دمکراسی بمثابه شکل و نوعی از حکومت باید گفت که دمکراسی رژیمی برای دخالت دائم و مستمر مردم در سرنوشت سیاسی خود نیست. دوران معاصر بیش از هر زمان بیحقوقی واقعی مردم و ظاهری بودن دخالت آنها در سرنوشت جامعه را به نمایش میگذارد.

**\* جامعه مدنی و حقوق بشر را از دیدگاه خود توضیح دهید و بفرمایید آیا ممکن است جامعه ای فاقد این دو و بدون حضور یک دولت مدرن خواهان برقراری نظام**

نیروهای سیاسی اطلاق میشود که علی العموم با نوعی از کمونیسم و مارکسیسم تداعی میشوند. برای بررسی عمیق باید از این سطح تحلیل فراتر رفت و باید پرسید کدام چپ؟ چپ کدام جنبش؟ چپ از جنس توده ای و فدایی اکثریت؟ چپ از نوع سازمانهایی خلقی و رفرمیستی از نوع راه کارگر و اقلیت و غیره؟ یا چپ از جنس کمونیسم کارگری؟ این تفاوتها فقط سیاسی نیست، اجتماعی و جنبشی است. این "چپ" ها به جنبشهای مختلف اجتماعی در جامعه متعلق اند.

چپ از نوع توده ای و اکثریتی با رژیم اسلامی عملا پرونده اش بسته خواهد شد. این نوع از "چپ" را همگان در قامت دفاع از "انقلاب اسلامی" و خمینی و خاتمی و دوم خرداد دیده اند. این "چپ" از رژیم اسلامی عملا سوبسید میگیرد. این چپ به جناح راست جنبش ملی اسلامی در ایران تعلق دارد.

چپ از نوع راه کارگر و اقلیت آینده ای در تحولات سیاسی جامعه ندارد. جریانات حاشیه ای و کم تاثیری هستند. خواهان تغییراتی اجتماعی اند. بستر اصلی جنبشی که به آن تعلق دارند، با سقوط رژیم اسلامی به حاشیه رانده خواهد شد.

چپ از نوع کمونیسم کارگری سرنوشت دیگری دارد. این چپ کمونیستی و کارگری است. بالنده است. میتواند آینده را رقم زند. آینده این چپ از پیش رقم نخورده است. هم شکست و هم پیروزی ممکن است. برای پیروزی باید تلاش کرد. باید سازماندهی کرد. باید رهبری و هدایت کرد. این چپ چنانچه بتواند طبقه کارگر را به میدان بکشد، چنانچه بتواند به نیروی رهبری کننده جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم

### پرستاران کرمانشاه

**عدم دریافت مبالغ مربوط به جیره سالیانه و لباس!**

#### لیلا احمدی

بنا به اعلام یکی از مسئولین حسابداری دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه مبالغ مربوط به پرداخت جیره نقدی سالیانه هر پرستار معادل 100 هزار تومان و هزینه لباس هر پرستار که هر 6 ماه یکبار معادل 30 هزار تومان، بایستی به بیش از 4000 نفر از پرستاران کرمانشاه پرداخت شود. جمعا مبلغی بیش از 450 میلیون تومان است که تا کنون همچنان به بهانه های دروغ از جمله کسری بودجه پرداخت نشده و بالاتکلیف مانده است. این منبع گفته است وضعیت بحرانی است اگر چاره ای به حال مطالبات عقب افتاده و پرداخت نشده پرستاران نشود این شرایط می تواند آستن هر انفجار و اتفاقی باشد! در کنار این مسئله مشکلات پرستاران مربوط به لغو یک روز استراحت کاری در هفته برای پرسنلی که سابقه کار شان بیش از 18 سال است، کسر مرخصی استحقاقی پرستاران بخاطر شرکت در کلاسها و دوره های آموزشی، و همچنین عدم پرداخت دستمزد بابت اضافه کاری 4 ماهه گذشته همچنان به قوت خود باقی است.

از طرف دیگر سیل نامه ها و طومارهای جمعی پرستاران در اعتراض به اوضاع موجود و علیه نوری زاد رییس دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه با استناداری و دیگر مراکز فساد و دزدی حکومت اسلامی سرمایه داران در جریان است. لازم به یادآوریست علیرغم ارسال این نامه ها و طومارهای اعتراضی به مراکز حکومتی تا این لحظه حتی ذره ای عقب نشینی از جانب حکومت اسلامی و پرداخت حق و حقوق پرستاران دیده نشده!

همه این شرایط و اوضاع راه را به درستی نشان میدهد. ما پرستاران باید با تشکیل فوری مجامع عمومی منظم خود، با تجمع و اعتراضات یکپارچه و متحد خود این جانین دزد و قاتل را به عقب نشینی و ادار سازیم. 3/10/87

## پیام به کارگران رادیکال و معترض یونان که مرکز اتحادیه سراسری را به اشغال درآوردند

آذر ماجدی



نگاه داریم. باید بکوشیم تشکلات توده ای کارگری را وسیعاً سازمان دهیم. مجامع عمومی منظم را به یک سنت پایدار در میان کارگران بدل کنیم. در عین حال کارگران کمونیست باید دست بکار تشکیل حزب کمونیست، انقلابی و رادیکال کارگری باشند. کارگران برای سرنگونی نظام سرمایه داری، لغو کار مزدی و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و مبادله و استقرار حکومت کارگری و سوسیالیسم نیازمند یک حزب سیاسی و انقلابی کمونیست کارگری هستند. رفقای شما در جنبش کمونیسم کارگری در ایران به یمن 30 سال مبارزه رادیکال و کمونیستی و وجود رهبر فکری، تئوریک و سیاسی این جنبش به یک گنجینه وسیع تئوریک، سیاسی و سبک کاری دسترسی دارند. این تجربه و ادبیات را باید در اختیار طبقه کارگر بین المللی قرار دهیم و در یک همبستگی گسترده طبقاتی بین المللی با تمام قوا بکوشیم تا سرمایه و بورژوازی را به زانو درآوریم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری و طبقه کارگر ایران در این نبرد مهم و تعیین کننده در کنار شما قرار دارند.

**زنده باد همبستگی بین المللی  
کارگران!**

**زنده باد انترناسیونالیسم کارگری!**

**مرگ بر سرمایه داری!**

**زنده باد سوسیالیسم!**

**حزب اتحاد کمونیسم کارگری**

**آذر ماجدی**

**24 دسامبر 2008**

زحمتکش افشاء کنیم. باید بتوانیم با سرعت و تلاش خود را نه تنها درون تشکلات توده ای کارگری متشکل کنیم، بلکه باید توجه داشته باشیم که طبقه کارگر، امروز بیش از همیشه، نیازمند تشکل حزبی خود است. تشکیل احزاب کمونیست کارگری و سازمانیابی در این احزاب یکی از اقدامات عاجلی است که در مقابل ما قرار گرفته است. بدون حزب کمونیستی کارگری اعتراضات طبقه کارگر به سرانجام نهایی خود نخواهد رسید. تصرف قدرت سیاسی از بورژوازی و استقرار حکومت کارگری نیازمند قرار گرفتن حزب کمونیستی کارگری در راس اعتراضات طبقه و توده های مردم زحمتکش است.

بحران عمیق و گسترده سرمایه داری شرایط بسیار سخت و مشقت باری را به میلیون ها انسان وعده می دهد. در عین حال این شرایط میتواند مناسب ترین وضعیت برای سرنگونی سرمایه داری و نظام بردگی مزدی باشد؛ اینجاست که آن جمله بسیار پر معنای شما اهمیت خود را نشان می دهد: "یا ما خود تاریخ خودمان را رقم می زنیم، یا اجازه می دهیم که دیگران برای ما رقم زنند".

**رفقا،**

باید دست بکار شویم. باید بکوشیم که در این شرایط سخت، توده کارگران را متشکل کنیم، طبقه کارگر را متشکل و متحد

سرنوشت شان است.

ما آگاهییم که اتحادیه های کارگری یا تریدیونیونیسم مانعی در مقابل دخالت فعال کارگران و اعمال اراده مستقیم آنها است. بعلاوه، تریدیونیونیسم مبلغ افق سازش طبقاتی و مامشات با سرمایه و سرمایه داری است. پرولتاریای کمونیست برای دستیابی به خواست هایش و برای تحقق افق انقلابی خویش ناگزیر از تسویه حساب با این جنبش و گرایش درون جنبش کارگری است. این یک واقعیت انکار ناپذیر مبارزه انقلابی و کمونیستی طبقه کارگر علیه سرمایه و سرمایه داری است. اما باید در نظر داشت که تا زمانی که بطور واقعی آلترناتیو سازمانیابی رادیکال کارگری بوجود نیامده است، نباید فراهوان به انحلال این اتحادیه ها دهیم. چراکه در شرایط غیبت تشکلات توده ای کارگری که به رای و نظر توده کارگران متکی است، انحلال اتحادیه ها، موقعیت کارگران را از این نیز وخیم تر خواهد کرد و بورژوازی و دولت آنها را در حمله به معیشت و حقوق کارگران وقیح تر و حریص تر.

نقش و خصلت سازشکارانه تریدیونیونیسم، بویژه، در این روزهای سخت و خطیری که در مقابل طبقه ما قرار دارد، بیش از همیشه آشکار میشود. در شرایطی که بحران عمیق سرمایه داری، میلیون ها نفر را بیکار و گرسنه رها می کند، در شرایطی که یک میلیارد انسان در جهان به گرسنگی مطلق محکوم شده اند، در شرایطی که دولت های سرمایه داری مشغول پرداخت ارقام نجومی از جیب کارگران به سرمایه داران هستند، ما شاهد بی خانمان شدن برادران و خواهران طبقه خود هستیم. این منطق کثیف نظام سرمایه داری است. ما باید با صدای رسا این منطق را برای توده کارگران و مردم شریف و

**رفقا،**  
گرمترین دروذهای ما را بپذیرید. به شما بخاطر این اقدام رادیکال و کارگری صمیمانه تبریک می گویم و دستتان را به گرمی می فشاریم. اعتراض شما به استنمار و قیچانه سرمایه داری، به دولت سرمایه داری که شرایط این استنمار را فراهم می آورد و با تمام قوا میکوشد سرمایه و سرمایه داری را از زیر ضرب حمله طبقه کارگر و مردم زحمتکش بدر برد و همچنین به رهبران اتحادیه کارگری که با سیاست سازش و مامشات و در خلاء یک آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی عملاً اعتراض به حق کارگران را به هرز می برند، کاملاً بجا و مورد حمایت قاطعانه ما است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری و جنبش کمونیسم کارگری همواره از عمل مستقیم کارگران، از ایفای نقش فعال و دائمی کارگر در سرنوشت خویش فعالانه دفاع کرده است. جنبش کمونیسم کارگری در ایران به رهبری فکری و سیاسی منصور حکمت بیش از دو دهه است که فراهوان تشکیل مجامع عمومی کارگری را در تمام واحد های تولیدی داده است و این خواست را دائماً مورد حمایت و تبلیغ قرار می دهد. تشکیل مجامع عمومی منظم در کلیه واحدهای تولیدی، تنها راه تضمین اعمال اراده مستقیم و مستمر کارگری است. لذا تشکیل مجمع عمومی در مرکز اتحادیه سراسری توسط شما یک عمل مهم و رادیکال کارگری است. باید تلاش کرد که این حرکت را به یک سنت دائمی و منظم در واحد های تولیدی در یونان بدل نمود. تشکیل شوراهای کارگری بر مبنای مجامع عمومی منظم بهترین و سهل ترین شیوه ابراز اراده مستقیم کارگری و تضمین دخالت توده کارگران در

**قابل توجه خوانندگان نشریه؛**

**شماره ۸۲ یک دنیای بهتر ۷ ژانویه**

**۲۰۰۹ منتشر میشود!**





## یا ما خود تاریخ خودمان را خواهیم ساخت یا اجازه میدهیم که دیگران آن را برای ما تعیین کنند

باینه کارگرانی که دفتر اتحادیه سراسری یونان در آتن را به اشغال درآوردند؛

### ما یا خود تاریخ مان را خواهیم ساخت

### یا اجازه می دهیم که دیگران آن را برای ما تعیین کنند

- نقش بوروکراسی ترید یونیونیستی در تضعیف شورش کنونی را افشاء نماییم. و نه فقط این، بلکه جی اس ای ای و تمامی مکانیسم اتحادیه ای که ده ها و ده ها سال است مبارزات کارگران را تضعیف می کند و برای تکه تکه کردن ما نیروی کار ما را وجه معامله قرار می دهد و به این ترتیب سیستم استثمار بردگی مزدی را تداوم می بخشد، افشاء کنیم. موضع جی اس ای ای در چهارشنبه پیش بسیار گویا است. جی اس ای ای تظاهرات برنامه ریزی شده کارگران اعتصابی را لغو کرد و آن را به یک تجمع کوچک در میدان سینتاگما محدود نمود. و در هراس از اینکه این تجمع با ویروس شورش آلوده شود، اطمینان حاصل کرد که مردم سریعاً متفرق شوند.

- این فضا را برای اولین بار بگشاییم، بعنوان تداوم گشایش اجتماعی که خود شورش بوجود آورده است. فضایی که توسط حق عضویت های ما ساخته شده است، فضایی که ما از آن محروم بودیم. در تمام این سال ها ما سرنوشت مان را به ناجیان مختلف سپردیم. و در نتیجه حرمت خود را از دست دادیم. بعنوان کارگر ما باید مسئولیت خود را بدست بگیریم و دیگر به رهبران خردمند و "توانا" امید نیندیم. ما باید علیه این حمله عمومی صدای خود را داشته باشیم، تجمع کنیم، صحبت کنیم، تصمیم بگیریم و عمل کنیم. ایجاد مقاومت توده ای تنها راه است.

ما کارگران یدی، کارکنان، بیکاران، کارگران موقت، بومی یا مهاجر تماشاگران منفعل تلویزیون نیستیم. از زمان قتل آکساندروس گریگوروپولوس شنبه شب، ما در تظاهرات، درگیری با پلیس، اشغال مراکز و محلات سهیم بودیم. بارها مجبور به ترک کار شدیم و مسئولیت های روزانه مان را رها کردیم تا در خیابان ها همراه دانشجویان و دانش آموزان و سایر پرولتاریا در مبارزه شرکت کنیم.

ما بر آن شدیم تا ساختمان جی اس ای ای را به اشغال درآوریم؛

- تا این ساختمان را به محلی برای ابراز آزادانه بیان و محل تجمع کارگران بدل کنیم.

- تا افسانه عوام فریبانه رسانه ها مبنی بر اینکه کارگران در درگیری ها غایب هستند و شورش این چند روزه کار 500 نفر "نقاب پوش" و "ارزال و اوپاش" است و افسانه های دیگری از این دست را افشاء کنیم.

- در حالیکه تلویزیون کارگران را بعنوان قربانی این زدوخورد ها معرفی میکند و در حالیکه بحران سرمایه داری در یونان و در سراسر جهان افراد بیشماری را بیکار می سازد و رسانه ها و روسای آنها این وضعیت را یک "پدیده عادی" قلمداد میکنند؛

تمام این سال ها بدبختی، توهین و خشونت را تحمل کردیم. به

آزادی بلافاصله دستگیر شدگان  
لغو اتهامات دستگیر شدگان  
خود سازمانیابی کارگران  
اعصاب عمومی

مجمع عمومی کارگران در  
ساختمان "آزاد شده" جی اس ای ای

چهارشنبه 17 دسامبر 2008  
ساعت 18

لینک صفحه انگلیسی:

<http://libcom.org/news/greek-workers-occupy-union-offices-17122008>

شمارش معلولین و مردگان مان، باصطلاح قربانیان "سوانح کار"، عادت کردیم. به نادیده گرفتن مهاجرین، برادران طبقاتی مان که کشته میشوند، عادت کردیم. ما از زندگی توام با اضطراب برای حفظ دستمزد، تمیر درآمد و بازنشستگی که اکنون به یک رویای دوردست می ماند، خسته شده ایم.

همان گونه که برای رها نکردن زندگی مان در دستان روسا و نمایندگان اتحادیه ها مبارزه می کنیم، به همان گونه هیچ دستگیر شده این شورش را در دستان دولت و مکانیسم قضایی رها نخواهیم کرد.

ما خواهان:

## مجمع عمومی

مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر کارگران است!

کارگران در مبارزات جاری به مجمع عمومی متکی شوید!

جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!

## کمپین افزایش دستمزدها و طرح چند ملاحظه

سیاوش دانشور

فراخوانی با عنوان "افزایش دستمزدها و برخورداری از یک زندگی انسانی حق مسلم ماست" به امضای کارگران چند مرکز کارگری و همینطور جمعهای از مراکز کارگری مختلف خطاب به شورایی عالی کار تدوین شده و رونوشت آن برای وزارت کار و امور اجتماعی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی حکومت ارسال شده است.

ما از تلاش کارگران برای افزایش دستمزد قویا حمایت میکنیم و نفس این تلاش را اقدامی به پیش میدانیم. فقر و فلاکت طبقه کارگر و خانواده های کارگری را در چنگال خونین خود میفشارد و حداقل دستمزدهای تعیین شده توسط شورای عالی کار یک سوم خط فقر اعلام شده توسط همین حکومت جنایتکار اسلامی سرمایه داران است. نه فقط "برخورداری از یک زندگی انسانی حق مسلم کارگران است" بلکه کارگران بعنوان خالق تمام ثروتهای جامعه حق مسلم شان است که برای زیر و رو کردن این مناسبات استثمار و ضد کارگری و ضد انسانی و برای برپائی جامعه ای عاری از مزدبگیری و کار مزدی و طبقات و اختلافات طبقاتی متحدانه بمیدان بیایند. مادام که سرمایه داری پابرجاست کارگر برده سود است و تلاش کارگر برای بهبود اوضاع تلاشی برای گرفتن ذره ناچیزی از حقوق حقه و ثروتی است که خود ایجاد کرده است.

اما پیروزی و حتی پیشروی این تلاش در گرو چیست؟ فکر نمیکنم هیچ تک کارگری پیدا شود و از دستمزدش راضی باشد و یا خواهان زندگی انسانی تری نباشد. پای صحبت هر کارگر و خانواده کارگری بنشینید از شرایط برده وار کار، از شاق بودن کار، از حقوقهای پائین، از

ناباوری کارگران روبرو میکند. تعداد نامه ها و تومارهایی که برای مراکز دولتی از جانب کارگران بخشهای مختلف ارسال شده بیشمارند و ۹۹٪ آنها به هیچ نتیجه ای نرسیده است.

نکته دوم **فقدان این پرچم در محیطهای کار و حمایت گسترده کارگران است** که جای خود را به امضای تشکلهای و "جمعهای" از کارگران داده است. یعنی طرح سراسری خواست افزایش دستمزد، در هر حدی، بدو باید پرچمش توسط کارگران در مراکز کارگری برافراشته شود. مثلا کارگران شرکت واحد با حمایت و امضای اعضایشان پشت این خواست بیایند. نیشکر هفت تپه و دیگر مراکز کارگری به همین ترتیب. **یعنی اعلام خواست افزایش دستمزد هم مینای محلی داشته باشد و هم سراسری.** امروز روشن نیست چند نفر از کارگران نیشکر هفت تپه یا دیگر مراکز کارگری این خواست را حمایت میکنند و معنی روشن افزایش دستمزد در میان بخشهای مختلف کارگری چیست؟

همینطور امضای "جمعهای کارگری" یک نوع بی هویتی را به یک خواست واقعی و برحق میدهد که خود خواست را کمرنگ میکند. مثلا عسلویه ۱۰ فاز با هزاران کارگر دارد که در چند مورد اعتصابات جانانه و متحدی را برای افزایش دستمزد سازمان دادند و دستکم در دو مورد کارگران فنی ۳۰ و ۴۰ درصد افزایش دستمزد را تحمیل کردند. خواست افزایش دستمزد با توجه به سطح حقوقها، شرکتهای متنوع پیمانی، بی تعهدی این شرکتهای به همان قانون کار ضد کارگری و غیره در شکلی غیر حرفه ای مطرح شده است.

نکته دیگر پشتوانه مادی این خواست است. روشن است سرمایه داران با امضا به کسی اضافه دستمزد نمیدهند. و با

طرح تقاضا از شورایی عالی کار نماینده های کارگران را به میز تعیین مذاکره برسر تعیین حداقل دستمزد نمیرند. تومار نویسی و مراجعه به ارگانهای حکومتی برای یک جنبش واقعی نه "جرم" است و نه "تابو"، اما اگر این اقدام متکی به اعتراضی در پائین و یکی حرکت و خواست توده کارگران نباشد، از سیاست نوع خانه کارگر و تشکلهای مشابه قابل تفکیک نیست. کدام حرکت واقعی در صنایع مختلف پشتوانه و اهرم فشار این خواست است؟ به نظر ما یک تلاش مبارزاتی برای افزایش دستمزد و حتی تحمیل درجه ای از خواست کارگران به تصمیم گیرندگان در مورد دستمزدها باید مبتنی بر چند اقدام مشخص و روشن باشد:

۱- طرح خواست افزایش دستمزد از جانب تشکلهای کارگری مانند سندیکای واحد و سندیکای هفت تپه و کمیته ها و انجمنها و غیره باید بدو تصریح کند که **شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر نماینده کارگران نیستند و صلاحیت نشستن همراه دولت و کارفرماها را بعنوان "نماینده کارگران" ندارند.** نفس ایجاد این تشکلهای همین را اعلام میکند و طرح این نکته ادامه تلاش برای تحمیل و برسمیت شناسی این تشکلهای است.

۲- پرچم افزایش دستمزد باید بدو در مراکز کارگری برافراشته شود و همین خواست از حمایت و امضای تمامی و یا بخش عمده ای از کارگران در مراکز کارگری برخوردار باشد و **توسط نمایندگان منتخب آنها** اعلام شود. یعنی کار پایه ای تر و با اتکا به دخالت توده کارگران در این زمینه صورت گیرد. بیانیه مشترک تشکلهای و مجامع و مراکز کارگری تنها به این اعتبار میتواند از وزن لازم برخوردار باشد و قدرت فراگیر شدن داشته باشد. روند امروز ظاهرا برعکس است. امیدوارم که مراکز کارگری که امضایشان زیر این کمپین است دسته جمعی از این حرکت حمایت کرده باشند و اگر تاکنون این اقدام صورت نگرفته ضروری است

## کمپین افزایش دستمزدها و طرح چند ملاحظه...

این اقدام صورت گیرد.

۳- **یک حرکت اعتراضی برای افزایش دستمزدها نیازمند مانور و اعمال قدرت است.** در مرحله ای ضروری است یک اعتصاب اختطاری از جانب مراکز کارگری حامی این کمپین - مثلا بمدت یک ساعت یا تلاشی مشابه - صورت گیرد. چنین اقدام متحدی برای افزایش دستمزد توجه و حمایت کارگران در سراسر کشور را جلب و نیروی جدید و عظیمی به این کمپین میدهد. همینطور اعلام این نکته مهم را در بر دارد که در صورت عدم توجه به خواست کارگران دسته جمعی وارد اعتصاب خواهند شد.

۴- **خواست مذاکره دولت با نمایندگان کارگران** که از طریق مجمع عمومی انتخاب شدند" در این نامه موردی ندارد. اگر طرح مجمع عمومی فرمال نباشد، بطور واقعی باید مجمع عمومی را در مراکز کار برگزار کرد و **نمایندگان منتخب این مجمع** برای شرکت و انتخاب شدن در هیئت نمایندگی سراسری کارگران تعیین شوند. مسئله اساسی معرفی نمایندگان مستقل کارگران است. اگر کارگران واحد یا نساجی و غیره افرادی را در مکانیزم انتخاباتی خود و از جمله مجمع عمومی در این مورد معین تعیین میکنند، این نمایندگان میتوانند در مجمع نمایندگان منتخب مراکز کارگری هم برای ارائه وضعیت دستمزد کارگران مرکز مربوطه و هم برای نمایندگی کارگران ایران برای مذاکره برسر افزایش دستمزدها با دولت و کارفرمایان انتخاب کنند و انتخاب شوند. دامنه و حیطه اختیارات آنها تعیین شود.

برسر تعیین دستمزد و افزایش آنست، همزمان چند کار را باهم صورت میدهد؛ اول تصمیم دولت و کارفرما و نهادهای ضد کارگری رژیم را بی اعتبار اعلام میکند. دوم، به روند ساختن واقعی تشکلهای مستقل کارگری و عروج صفی از نمایندگان مستقیم کارگران کمک شایانی میکند. سوم، جنبش کارگری را بعنوان پرچمدار رفاه در جامعه در مرکز صحنه سیاسی قرار میدهد. چهارم، دخالت توده کارگران را در یک امر واقعی و مشترک تامین و اتحاد و انسجام و همدلی طبقه کارگر را تقویت میکند. این روند و این شرایط میتواند در صورت بیتوجهی مطلق دولت منشا یک حرکت اعتراضی و اعتصاب گسترده کارگران مراکز مختلف برسر دستمزد شود.

در فقدان این اقدامات واقعی و ضروری نه جنب و جوش قابل توجهی در میان کارگران ایجاد میشود و نه حتی بخش عمده ای از کارگران از صورت مسئله و این نامه خبردار میشوند. نامه ای برای یک نهاد دولتی رفته است و آنها مثل هزاران از این مورد آن را نادیده میگیرند. چنین نتیجه ای تلاش بعدی را سخت تر خواهد کرد. امیدوارم فعالیت دست اندر کار صمیمانه این روش کار را بازبینی کنند و اقدام بجای کنونی را روی پایه های درستی قرار دهند.

\*\*\*

**ضمیمه:**

فراخوان و نامه صادر شده ....

**افزایش دستمزدها و برخورداری از یک زندگی انسانی حق مسلم ماست**

**یاران و همکاران**

سالهاست ما کارگران به دلیل

دستمزدهای پایین و افزایش بی وقفه هزینه های زندگی با فقر و نداری دست و پنجه نرم می کنیم و بطور دائمی و روزمره شرمنده همسر و فرزندان خود هستیم. در طول این سالها هر کدام از ما بنوبه خود تلاش کرده ایم از طریق اضافه کاریهای طاقت فرسا و دست و پا کردن شغل دومی، درصد ناچیزی از رنج و آلام خانواده هایمان برای گذران زندگی را کاهش دهیم.

اما واقعیت این است که دیگر با این دستمزدها و گرانی سرسام آور موجود، نه اضافه کاری و نه شغل دوم نمیتواند گریزی از فقر و تنگدستی ما باز کند. گذشته از این، آیا شایسته است ما به دلیل دستمزدهای پایین و فشار کمربند هزینه های زندگی مجبور شویم تن به اضافه کاریهای طاقت فرسا و شغل دوم بسپاریم و شبها جسم و روح رنجور و فرسوده خود را به منزل برسانیم و حالی و فرصتی برای استراحت و تفریح و بودن در کنار خانواده نداشته باشیم.

**دوستان و همکاران**

ما تولید کنندگان اصلی تمامی ثروتها و نعمات موجود در جامعه هستیم و این حق مسلم ماست که فقط با اشتغال در ساعات رسمی کار، چنان دستمزدی دریافت کنیم که ضمن بر خورداری از رفاه و آسایش، دیگر مجبور نشویم به اضافه کاریهای طاقت فرسا و شغل دوم تن در دهیم.

این حق ماست و حق گرفتاری است. از اینرو ما امضا کنندگان این بیانیه از شما همکاران در تمامی کارخانه ها، پروژه های خدماتی و ساختمانی و غیره در سراسر کشور میخواهیم تا با امضای گسترده طومار زیر به عنوان قدم اول برای افزایش دستمزدها به حرکت ما بپیوندید.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه -

اتحادیه آزاد کارگران ایران -  
سندیکای کارگران کشت و صنعت  
نیشکر هفت تپه - انجمن صنفی  
کارگران برق و فلزکار کرمانشاه  
- کارگران شرکت ریسندگی  
پرریس- کارگران کارخانه شاهو  
- کارگران فرش غرب بافت و  
جمعهایی از کارگران:

عسویه - شرکت صنایع فلزی -  
لوله و پوشش سلفجگان- لاستیک  
البرز- نورد لوله و پروفیل ساوه-  
شرکت مکان سازان - پتروشیمی  
پلی اتلین سنگین کرمانشاه-  
کارخانه فرامان صنعت - کارخانه  
اخگر گاز - شرکت سیم کابل -  
آجر پزی شیل سندج - کارخانه  
نیر پارس - گونی باقی سما -  
شرکت آجین سازه - کارخانه  
فراساز - صنایع شیمیایی اصفهان  
- LAB پتروشیمی اصفهان و  
جمعهایی از کارگران ساختمانی

26 آذر ماه هزار و سیصد و  
هشتاد و هفت

**توضیح:**

کارگرانی که در سراسر کشور  
قصد پیوستن به طومار جمع آوری  
امضا برای افزایش دستمزدها را  
دارند میتوانند با شماره تلفنهای  
زیر تماس بگیرند:

1-تهران و استانهای شمالی:  
رضا شهابی: 09192034087 -  
جعفر عظیم زاده  
09123368772

2-استانهای جنوبی: علی نجاتی:  
09169483504 - رضا رخشان:  
09169420430

3-استانهای مرکزی: شاپور  
احسانی راد: 09192550373

4-استانهای غربی: جوانمیر  
مرادی 09188871405 - شریف  
ساعد پناه: 09189710274

## کمپین افزایش دستمزدها و طرح چند ملاحظه...

5- استان اصفهان: محمد رضا خویشکار: 09139068974

6- استان آذربایجان شرقی و غربی: سلام شیخی: 09194802028

\*\*\*\*\*

از: کارگران کارخانه ها، کارگران ساختمانی، خدمات و....

به: شورای عالی کار

رونوشت به: وزارت کار و امور اجتماعی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی

دستمزد و حقوقی که طی سالهای گذشته برای ما کارگران و سایر بخشهای حقوق بگیر همچون معلمان، بازنشستگان و کارمندان جزء تعیین شده است، بهیچوجه در طول این سالها کفاف هزینه های زندگی ما را نکرده و با سیر صعودی هر ساله تورم، سال به سال خانواده های ما در فقر و فلاکت بیشتری فرو رفته اند. بطوریکه در شرایط حاضر و با توجه به گرانی سرسام آور مایحتاج زندگی، ما دیگر قادر به تامین حداقل معیشت نیز برای خود و خانواده هایمان نیستیم.

سال قبل حداقل دستمزد را برای سال هشتاد و هفت 219600 تومان تعیین کردید، اما میزان خط فقر بالای ششصد هزار تومان بود، این در حالی است که در طول سال جاری با افزایش بی سابقه تورم، فقر و فلاکت بیش از پیش سایه شوم خود را بر زندگی ما گستراند و کمر ما بیش از هر زمان دیگری در زیر فشار فقر و نداری خرد شد.

هر انسان شریف و منصفی که در این مملکت زندگی میکند میداند که حتی با یک میلیون تومان هم، نمیتوان آنچه که شایسته ی شان انسان است زندگی کرد.

حال سوال ما از همه شما کسانی که در کلیه سطوح دولتی در تعیین حداقل دستمزدها سیاست گذاری می کنید این است که آیا واقعا حاضرید با دویست - سیصد هزار تومان در ماه، حتی سه روز زندگی کنید؟ پس چرا ما کارگران باید این را قبول کنیم؟ چرا ما باید این را قبول کنیم که سهم ما از تولید اینهمه ثروت و نعمت در جامعه، فقر و فلاکت روز افزون باشد؟

ما اعلام میکنیم که دیگر نمیتوانیم زیر خط فقر زندگی کنیم و تداوم این زندگی برای ما غیر قابل تحمل است. از این رو ما خواهان تعیین حداقل دستمزد با احتساب تامین یک زندگی شرافتمندانه و مرفه برای یک خانواده چهار نفره از طریق دخالت مستقیم نماینده های منتخب مجامع عمومی کارگران هستیم.

تامین یک زندگی شرافتمندانه و انسانی حق ما کارگران و تمامی مزد بگیران است و این خواستی است که ما با امضای این طومار مصرانه بر آن پای می فشاریم.

\*\*\*\*

## ترور نخله حسین

### فعال جنبش زنان را محکوم میکنیم!

دیروز پنجشنبه ۱۸ دسامبر ۲۰۰۸ (Nahla Hussain) نخله حسین (گلاویژ) دبیر بخش کرکوک جامعه زنان کردستان عراق و کارمند کانال تلویزیون آزادی در شهر کرکوک در منزل مسکونی خود ترور شد.

پلیس اعلام کرده است که "مردان مسلح ناشناس پنجشنبه شب در شهر کرکوک وارد خانه یکی از زنان فعال اجتماعی شده و او را سر بردند!" او ابتدا با گلوله به قتل رسیده و سپس توسط تروریستها سرش از تن جدا شده است. نخله حسین هنگام حمله تروریستها در خانه تنها بوده است. او ۳۷ سال سن داشت و مادر دو فرزند بود.

شیوه این جنایت دهشتناک بلافاصله سنت کثیف تروریستهای اسلامی و مردسالار و ضد زن را در اذهان تداعی میکند. کردستان عراق به یمن جهنمی که آمریکا و دولت قومی-عشیره ای-اسلامی عراق ایجاد کرده است به یک کشتارگاه درجه یک زنان تبدیل شده است. آمار زنانی که طی سالهای حاکمیت منحوس احزاب عشیرتی و ناسیونالیست کرد و قوانین ضد زن و عهد عتیقی آنان، چه قبل از سرنگونی صدام و چه بویژه بعد آن، به اشکال مختلف نابود شده اند بیشمار است. ترور نخله حسین چه توسط اسلامیهها صورت گرفته باشد و چه علیه هر سکت تروریستی ضد زن دیگر، مسئولیت آن تماما به بعهده حکام و دولت عشیره ای کردستان عراق و شرایطی است که این فضای ترور و تخریب را فراهم کرده است. ماشین جنایت و سببیت علیه زنان در این جامعه منهدم شده هر روز جریان دارد و حکام نوکر ناسیونالیست و عشیرتی کرد نه فقط اقدامی در این زمینه نمیکند بلکه خود قوانین ضد زن، چند همسری و فضای ارباب و خشونت مردسالار را حمایت و قانونیت میبخشد. در این فضا است که اسلاميون و تروریستهای ضد جامعه که سرکوب و کشتار زنان جزو لاینفک هویت آنهاست امکان می یابند که کارنامه جنایاتشان را هر روز قطورتر کنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری ترور نخله حسین را قویا محکوم میکند و به بستگان و همزمان او و جنبش آزادی زن در کردستان عراق صمیمانه تسلیت میگوید. ترور نخله حسین را باید به کیفر خواست و حرکتی سیاسی علیه قوانین ضد زن و حامیان آن تبدیل کرد. باید با فشار اعتراض از پانین دولت عشیره ای کردستان عراق را وادار به شناسائی و دستگیری و محاکمه علنی قاتلین نخله حسین کرد.

**نگ و نفرت بر جنایتکاران و تروریستها!**

**زننده باد برابری بیقید و شرط زن و مرد!**

**آزادی، برابری، حکومت کارگری!**

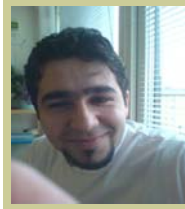
**حزب اتحاد کمونیسم کارگری**

۲۹ آذر ۱۳۷۸ - ۱۹ دسامبر ۲۰۰۸

**یک دنیای بهتر**

**را بخوانید و تکثیر و توزیع کنید!**

**یک دنیای بهتر:** آخرین اورهال تا آنجا که خیرداریم در بندرعباس بود اوضاع آنجا چطور بود؟ شرایط کار در بندرعباس چگونه بود؟



## ماجرای کارت بیمارستان: مصاحبه علی طاهری با یکی از کارگران اورهال

**علی اصغر رحمتی:** شرایط کار که در همه جا به یک صورت است. همه رنج و سختی و بی احترامی. ناامنی و هزار جور خطر در کمین ات نشسته است. جالب است برایتان بگویم یک اورهال قبل از این در همان بندرعباس اتفاق مشابه پالایشگاه اصفهان افتاد. نفت به مسیر کار نشت کرد و واحد روی هوا رفت. اما خوشبختانه به دلیل تجربه خود کارگران کسی صدمه ندید. همه این شرایط به کنار اما بندرعباس گرمی هوا و شرایط بد خوابگاه ها محیط کار را به جهنم تبدیل می کند. حساب کنید در گرمای 40 تا 50 درجه باید کنار آتش و لوله های داغ کار کنید. 5 دقیقه بایستی نفست بند می آید. بعضی مواقع فاصله 11 تا 3 ظهر دیگر اصلا نمی شود کارکرد. کار را تعطیل میکنند. دست به لوله ها بزنی آتش می گیری دیگر چه برسد بخواهی پیچ ها را برای شستشو شل و سفت کنی. کار از 7 صبح شروع می شود تا 6 بعد از ظهر. که بعد با شیفت شبکار تعویض می شود. وضع خوابگاه افتضاح است. 6 نفر و بعضا 8 نفر باید در یک اتاق بخوابند. 4 دوش و 4 توالت برای چیزی حدود 60 نفر! شب که خسته و کوفته از کار بر می گردی تازه باید دو ساعت در صف بایستی برای حمام و توالت. وقتی هم نوبت می شود آب سرد است. پیش خودم فکر می کردم فرق ما با زندانی ها چیست؟ بیشتر یک جور اردوگاه اسارت است تا خوابگاه. پا که به پروژه اورهال می گذارم احساس می کنم مرده ام. از زندگی خالی شده ام. انگار مرده متحرکم. کسی حوصله کسی را ندارد. تنها تفریح تماس با خانواده ها است. یعنی از همه چیز عقب می افتیم.

**یک دنیای بهتر:** خوب همانطور که گفتید اورهال خیلی کوتاه است و دستمزدش هم

قرض و قوله سر کنم. می خواهم بگویم دستمزد بالاتر اصلا خنده دار تر است و من نمی دانم این بروشورها سرتاسر دروغ است و فقط برای نظارت تنظیم می شود.

**یک دنیای بهتر:** این مسائلی که شما به آن اشاره کردید بسیار تکان دهنده است. کمی بیشتر در رابطه با شرایط کار اورهال توضیح بدهید.

**علی اصغر رحمتی:** در این زمینه مثال ها بسیار است به قول معروف دردهای ما بنویسی مثنوی هفتاد من می شود. آخرین را که خود شما هم در جریانش هستی. محمد علی بهرامی جلوی چشم خود ما جزغاله شد رفت هوا. در پالایشگاه اصفهان به خاطر سهل انگاری یا هر چیزی که شما اسمش را بگذارید چند نفر تا حد معلول شدن برای همیشه سوختند و یک کارگر هم جان داد. تازه یکی بود می گفت چرا بهرامی بدون لباس رفته است آتش را خاموش کند. طرف مرد، گنااهش را به گردن خودش هم انداختند! یا یک بار دیگر همین چند سال پیش مشغول کار بودیم یک معلم مدرسه هم آمده بود اورهال. باورتان می شود؟ می گفت نمی رسانم تابستان، آمده بود اورهال. موقع پتک زدن خوب چون مهارت لازم را نداشت پتک از دستش در رفته بود خورد سر یکی از بچه ها. من دیدم با چشم های خودم ده دقیقه تمام بدنش می لرزید. خوب سختی کار هم به جای خود. باید بروی در ارتفاع شصت متری قطعه عوض کنی. کمر بند ایمنی می دهند. اما باز هم خطرناک است یک لحظه پایت لیز بخود کارت تمام است.

**علی اصغر رحمتی:** در جواب شما باید بگویم که سنجش میزان دستمزدها با کارگران ساده کار اساسا نادرستی است و اینرا بیشتر پیمانکار علم می کند تا دهان کارگران را ببندد. اولاً ما موافق نیستیم دستمزد همان کارگران روزمزد فی المثل کارگران ساختمانی به آن حد ناچیز باشد. ثانیاً در میان خود کارگران اورهال هم از نظر حقوقی دسته بندی وجود دارد. کارگران بر حسب تجربه و مهارت به سه دسته تقسیم می شوند: مکانیک 1، مکانیک 2 و کارگر ساده. باز هم میزان دستمزد شب و روز فرق می کند. اما اینها همه ماجرا نیست. کل کار اورهال شاید سالی 2 بار نصیب ما بشود. خیلی از کارگران حتی اسمشان رد نمی شوند. راستش اصلا حساب کتابی در کار نیست. مثلاً سال گذشته برای دیرکرد تخلیه بار کشتی که قطعات تعویضی را به ایران می آورد کار چند ماه عقب افتاد. از دستمزد بالا گفتید، آخرین اورهالی که رفته بودیم مقداری پول در آوردم چون نسبتاً طول کشید. وقتی به اصفهان برگشتم قصد داشتم مقداری قرض هایم را صاف کنم. اما هنوز برنگشته بچه 3 ساله ام مریض شد. دو شب بیمارستان و ام ار ای و سیتی اسکن مغزی تمام پولم ته کشید و حتی از قبل هم بدهکارتر شدم. تمام امیدم این بود بتوانم تخفیفی از بیمارستان بگیرم اما عجب ماجرا آنجا که از ما به بهانه نداشتن کارت بیمارستان سه برابر پول گرفتند! میگفتند باید بیمه داشته باشید. خوب ما را کسی بیمه نمی کند. اگر بیمه بودم 30 هزار تومان

مثلاً باید برای یک قلم خرج می دادم که شدن 114 هزار تومان. شاید به نظر شما این پول ناچیزی باشد اما برای من کارگر معنی اش جان کندن در زیر آتش و دود معنی اش بود. البته ناراحتی من از خرج این پول نیست خوب مرضی به سراغ آدم می آید خصوصاً کودک که دستگاه مقاومت بدنش ضعیف است. اما الان باید تا اسفند ماه تا اورهال بعدی آنهم اگر بشود با

**یک دنیای بهتر:** مدتی است که عنوان "کارگران اورهال" در سر فصل اخبار و اطلاعیه های کارگری در ایران قرار گرفته است. مقدمات توضیح بدهید این عنوان متعلق به چه کسانی است؟ اورهال به چه معنی است و چرا بر فرض مثال همان عنوان کارگران قراردادی یا پروژه ای را در مورد شما به کار نمی برند؟

**علی اصغر رحمتی:** در معنای مستقیم کلمه اورهال به معنی تعمیرات کلی و اختصاصاً تعمیرات کلی پالایشگاه ها در ایران است که هر چند ماه یکبار برای مدتی از 20 روز تا حداکثر 45 روز برنامه ریزی می شود. به دلیل حجم بالای کاری کارگران رسمی پالایشگاه و حتی کارگران قراردادی به تنهایی قادر به انجام این پروژه نیستند. برای ما شرکت های پیمانکاری برای این کار قرارداد می بندند. فرق اورهال با پروژه و کلا کارگران قراردادی در دو فاکتور خلاصه می شود: اولاً کارگران اورهال مدت قراردادهایشان کوتاه است. این در حالی است که کارگران طرف قرارداد پالایشگاه کمتر از 6 ماه یا یکسال قرارداد نمی گیرند. فرق دوم این است که به کارگران قراردادی بعد از 3 ماه و 10 روز بیمه تعلق می گیرد اما مدت کوتاه قراردادهای اورهال چنین حقی را از ما سلب می کند.

**یک دنیای بهتر:** میزان درآمد ها در چه سطحی است؟ انطور که در بروشورهای قرارداد آمده میزان دستمزد های کارگران اورهال نسبت به کارگران روزمزد مقداری تفاوت دارد. حدودی روزی 7- تا 8 هزار تومان. می خواستم از زبان خود شما بشنوم که آیا این حقیقت دارد؟



## قصاص، جنون در جنایت

شراره نوری

بنابراین در صف مقابل جنگ و مقاومت اجتناب ناپذیر است. تنها شرایط جنگ سخت میشود اما جنگ ادامه دارد. آنها میزان توحش را بالا میبرند و جامعه شکل مقاومت را تغییر میدهد. سرکوب حتما موقتا ترس و محتاط بودن ایجاد میکند اما جایی دیگر تاثیر ندارد و ورق برمیگردد. تا همین امروز نیز همین مقاومت و مشتتهای گره کرده و نخواستن بوده که آنها نتوانستند رنگ اسلامی شان را به جامعه بزنند. دستهایمان را قطع میکنند تا بر علیه وضع موجود دستهایمان را به هم ندهیم اما با رویش ناگزیر جوانه ها چه خواهند کرد؟

سرکوب و توحش و قصاص اسلامی اگر یک واقعیت است، مقاومت و اعتراض و خواستهای برابری طلبانه و سوسیالیستی و ضد اسلامی واقعیتی دیگر است. اعتراضات کارگری، ۱۶ آذر، تحصن و اعتراض های روزمره در دانشگاهها، مقاومت زنان و تلاش برای برابری، جنبش احقاق حقوق کودک، مخالفت با اعدام و سنگسار، نگاه بیشتر به چپ و ایده های سوسیالیستی. این ها با تمام محدودیتهای اختناق آنروی سکه حقیقت جامعه است! دو جبهه روبروی هم قرار دارد. جبهه ارتجاع سرمایه داری و هوادارانش و جبهه نخواستن این اوضاع و تلاش برای تغییر. پیروزی جبهه ما در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی و نابودی نظام سرمایه داری است. باید نیروی این پیروزی را بسیج و سازمان دهیم. الغای قانون قصاص و انواع جنایاتی که منشا آن سرمایه داری امروز است تنها با نفی این نظام ممکن است. جبهه آزادیخواهی و برابری طلبی راهی جز مقابله با این اوضاع ندارد.\*

### کتاب کنترل کارگری

را از سایت حزب دریافت و

توزیع کنید!

گرسنه ای دزدی کرد و دستش را بریدند. در حکومت اسلامی دست قطع می کنند تا دیگر فقیر نباشی، تا دیگر شکمت گرسنه نباشد و فرزندان بی سرپناه و بدون دوا و درمان نباشند! در این حکومت چشم ها را در می آورند تا نبینی، پا را قطع می کنند تا پای نباشد برای پیمودن! تا دیگر مزه بی کفش بودن در سوز و سرمای زمستان را حس نکنی! گلوها را خفه می کنند تا دیگر از درماندگی صیغه مردی نشوی و اگر این کار را کردی و خواست به کودک ات تجاوز کند صدايت در نیاید!

این ها تصاویری از یک داستان خیالی دردناک نیست، قانون خدا و اسلام است، قصاص است، "عدالت" اسلامی است، جنون در جنایت برای ارباب است! ارباب چه کسی؟ ارباب جامعه ای که قبول نمیکند. این تصویر واقعی جامعه نیست، برجسیبی نجسپ و اسلامی است که این رژیم سه دهه است میخواید با زور به پیشانی آن جامعه بزنند و نمیشود. اخبار دست و پا بریدن و اعدامهای روزانه و قانون قصاص و شلاق و قمه کشی زیر تابلوی "اجرای عدالت" تنها یک دلیل دارد: مقابله با نخواستنی که موج میزند. باید شقاوت را به عنوان امری عادی و روزانه بدل کرد تا شاید به سکوت کشاند و ماند! تا شاید آزادیخواهی و برابری طلبی را منکوب کرد!

این دولت و حاکمیت سرمایه داری است. راسا مسبب بیکاری، فقر، فحشا، بیماری، بی مسکنی و منشا جنایت و پرچمدار آن برای سود است. مذهب و خیل مفت خورها میزنند و میکشند و به نابودی میکشانند و شعار "مستضعف باش تا رستگار شوی"، "خدا اجرت را میدهد"، "گشنگی کشیدن کودکان در دنیای دیگر تلافی می شود" و از این دست خرافات و فریب ها سر میدهد. برای حقنه کردن این اراجیف سرمایه و نیرو هزینه می کند زیرا توجیه و بقای این نظام به همین ارکان وابسته است!

آیا این سیاستها پاسخ داده است؟ آیا کارگران قبول کرده اند؟ زنان ساکت شده اند؟ جوانان تن داده اند؟ بدون تردید نه. وقتی دولت قانون بازی را بر جنایت استوار کرده است چرا باید جنایت به هر دلیل متوقف شود؟ جمهوری اسلامی نمیتواند ایران را قرنطینه کند و خواستها را خط بزند. میتواند مردم را به فقر بکشاند و دست گرسنه را ببرد اما نمیتواند بعد از قرن ها مبارزه انسان های آزادیخواه و سوسیالیست این خرافات را به جامعه و مناسبات مردم تحمیل کند. دیگر دست این جنایتکاران برای عالم و آدم رو شده، همه میبینند که آخوندها سلطنت میکنند و چه کسی نمیداند هیچ جای دنیا دعا و وعده بهشت شکم گرسنه کسی را سیر نکرده است؟

## مصاحبه علی طاهری با یکی از کارگران اور-هال...

کفاف زندگی را نمی دهد بقیه سال را چه می کنید؟

**علی اصغر رحمتی:** راستش چه کاری هست اصلا که بکنیم؟ من خودم شخصا همه کاری می کنم ولی در ایران کار کیمیا شده است. چه کار کنیم، دستفروشی می کنیم. یا اگر جایی کاری بود می رویم. اصلا عاری از هیچ کار ندارم اما آنهم لامذهب کفاف زندگی را نمی دهد. پارسال با قرض رفتن جنس آوردم برای دستفروشی. حسال و کتاب کردم دیدم کاسب نشدم هیچ بدهکار هم شدم. از سرما و چانه زدن با مردم و فرار از دست مامور شهرداری که بگذریم آنهم کفاف زندگی ما را نمی دهد. باور کنید هر شب با کوله باری از غصه و درد می خوابم اما به روی خودم و زن و بچه ام نمی آورم. این باری است که من باید به تنهایی بدوش بکنم. اما باز هم امیدم را از دست نمی دهم. احساس می کنم می توانم خیلی کارها را انجام بدهم و هنوز هم بدنم سالم است!

**یک دنیای بهتر:** می خواستم بدانم راجع به شرایط سیاسی چه فکر می کنید؟ آیا چشم انداز تغییر این اوضاع مشقت بار را در ایران می بینید؟

**علی اصغر رحمتی:** اولاً که تغییر هر وضعی در هر شرایطی ممکن است باید راهش را پیدا کرد. من فکر می کنم مخالفین رژیم باید هماهنگ شوند. مردم باید دستشان را در دست هم بگذارند. تفرقه و ناامیدی و یاس را رژیم در دل مردم می پراکند. البته این کار به آسانی نیست. من دنبال خیال خام نیستم. جمهوری اسلامی معجون تمام کتافات تاریخ است. میگویند فلان حکومت فاشیست است. فلان حکومت ضد زن است. فلان حکومت ضد کارگر است. اما همه اینها یک جا در جمهوری اسلامی جمع شده است. مردم ما آگاهند. راستش من سنم کمی قد می دهد می توانم بگویم جامعه ما بسیار سیاسی تر و پخته تر شده است اما اینها هنوز کافی نیست. اما در کلام آخر اینرا به شما و دوستانتان بگویم جامعه ایران جامعه ای است که همچنان امید می دهد!

**یک دنیای بهتر:** با تشکر از شما و آرزوی موفقیت.\*

## گوشه هائی از اعتصاب در شرکت نساجی سراب

منوچهر پارسا

اینجانب منوچهر پارسا فرزند نادر متولد 1353 صادره از سراب بمدت 11 سال در شرکت نساجی سراب بافت مشغول بکار بوده ام. در این یادداشت کوتاه به گوشه هائی از اعتصاب چند سال پیش میپردازم. اعتراض ما کارگران مانند همه جا به دلایل عدم پرداخت حقوق و دستمزد ماهانه و به موقع، نبود نماینده کارگری و تشکل ها و سندیکاهاى مستقل کارگری، نبود طبقه بندی مشاغل، نبود امنیت شغلی و بهداشت محیط کار، عدم پرداخت سختی کار، و استنثار شدید بوده و هست.

سرمایه داران و حکومت اسلامی شان اعتراض و اعتصاب کارگری که تنها وسیله دفاع از حقوق پایمال شده است را سرکوب تا تمامی ثروتهای که ما تولید کردیم را به جیب خود بریزند. آنها هرگونه اعتراضات و اقدامات انسانی را جهت برقراری عدالت اجتماعی و برابری و دفاع از حقوق فردی و اجتماعی با سرکوب بسیار شدید و انواع تحقیرها و اهانتها پاسخ میدهند تا به اصطلاح "مایه عبرت سایرین باشد" و به همین دلیل از تشکلی و فعالیت تشکل های کارگری جلوگیری میکنند. در محیط کار اقدام به تاسیس پایگاه مقاومت بسیج سپاه پاسداران و انجمن اسلامی میکنند که وظیفه سرکوب فعالان و مبارزات کارگری را به عهد دارند. اقدام به زورگویی و ایجاد ارباب میکنند تا ما بردگان فقط کار کنیم.

بعنوان یک کارگر که از نظر مادی به دلیل عدم دریافت حقوق طی دوره ای طولانی در مضیقه شدید بودم و همیشه زیر فشار و در رنج و عذاب بودم. آشنایی با اندیشه های نو کمونیسم کارگری ایده سازمان دادن حرکتی گسترده

دستگیرشدگان بودم. بقیه کارگران به وسیله ماشینهای آپایش در فصل سرما و گاز اشک آور و باطوم متفرق شدند. اعتصاب ما وحشیانه سرکوب شد.

بعد از دستگیری ما را به بازداشتگاه اطلاعات منتقل کردند. از آنجا که اعتصابات و اعتراضات ما مصادف با روز دانشجو 16 آذر و هفته ای که انتخابات خبرگان رهبری و شورای اسلامی شهر انجام میشد بود، به همین دلیل با سرکوب شدید و برخوردهای غیر انسانی عمال رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی روبرو شدیم. در طول مدت بازداشت و بازجویی بیش تر از خودم نگران خواهرم بودم که در جریان فعالیتها و شکل گیری این اعتصابات و هماهنگی با دوستانش با من همکاری میکردند و در واقع خواهرم نقش هماهنگی بین مبارزات کارگری و دانشجویی را به عهده داشت.

پس از آزادی با قید وثیقه دیدم که خواهرم نیز در همان روزها توسط نیروهای اطلاعاتی بازداشت شده و چند روز قبل من آزاد شده است که البته این آزادی را مدیون همکاران کارگرم بودم که پس از چند روز از دستگیری ما شروع به تحصن و راهپیمایی

را در من ایجاد کرد. به اتفاق خواهرم که دانشجو بود تصمیم به دفاع از حقوق پایمال شده خود و دیگران گرفتیم و همین را سرلوحه برنامه زندگی خود تا برقراری عدالت اجتماعی و برابری بین انسانها قرار دادیم. از آنجائیکه در اعتصابات قبلی تجربیاتی را کسب کرده بودم به همراه چند نفر از همکارانم اقدام به برنامه ریزی و طراحی یک حرکت اعتراضی و یک اعتصاب گسترده شدید تا فریاد و ناله های دردناک خود و خانوادهایمان را به گوش جهانیان برسانیم و از حمایتهای مردمی نیز برخوردار شویم. به همین خاطر در محیط کار اقدام به هماهنگی و آماده سازی در بین شیفتهای کاری کارخانه کردیم که در نتیجه در تاریخ 16/09/1385 اقدامات ما جواب داد و اعتصاب سراسری کارخانه شروع شد.

تلاش بعدی ما بردن اعتصاب به جامعه با هدف برخوردار شدن از حمایتهای مردمی بود. علی الخصوص دانشجویان که خواهرم نیز در زمینه هماهنگی بین دانشجویان با ما کارگران فعالیت میکرد. اعتصاب را به بیرون از کارخانه هدایت کردیم و بطرف اداره کار که نماینده استنثار کارگر به روشهای قانونی میباشد و در واقع نماینده و وکیل مدافع سرمایه داران اسلامی میباشد حرکت کردیم که هیچ جوابی نگرقتیم. بدنبال آن با سر دادن شعارهایی جهت احقاق حقوق های معوقه مان به طرف فرمانداری شهر که متفکران و نخبگان و خون آشامان سرمایه داران اسلامی در آن محل جمع میشوند حرکت کردیم. به محض رسیدن به جلوی فرمانداری که بیش از 450 نفر کارگر بودیم با یورش وحشیانه و حمله پلیس ضد شورش و امنیتی مواجه شدیم. یورش سرکوبگران به صف کارگران منجر به دستگیری تعدادی از کارگران معترض توسط نیروهای امنیتی شد که من هم از جمله

در جلو دادگاه انقلاب و فرمانداری کردند و شعار میدادند "تا همکارانمان را آزاد نکنید اعتراضات ما ادامه خواهد داشت". از آنجا که اطلاع داشتم پس از آزادی تحت نظر خواهم بود و به خاطر داشتن اندیشه های سوسیالیستی به سرنوشت سایرعدالت خواهان کارگری گرفتار خواهم شد، به این نتیجه رسیدیم که من و خواهرم و چند نفر دیگر از همکارانم باید شهر خود را ترک کرده و به شهر دیگری برویم و از آنجا مبارزات و فعالیتهای خودمان را پیگیری نماییم.

دو ماه پس از راه اندازی و شروع بکار مجدد کارگران و وعده های دروغین سرمایه داران و حاکمان جمهوری اسلامی جهت رسیدگی به مشکلات کارگران، اعتصاب مجددی توسط همکارانم شروع شد. مبارزات برحق کارگران نساجی هم اکنون نیز ادامه دارد و تا رسیدن به اهداف به حکمان یعنی آزادی- برابری و جامعه ای شایسته انسان به مبارزاتمان ادامه خواهیم داد.

لازم به توضیح است که من و خواهرم به دلیل تحت تعقیب بودن بدلیل مشارکت و هماهنگی در اعتصابات کارگری از کشور خارج شدیم. \*

### از سایت حزب دیدن کنید؛

[www.wupiran.com](http://www.wupiran.com)

[www.for-abetterworld.com](http://www.for-abetterworld.com)

## یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید!

یک دنیای بهتر مانیفست امروز طبقه کارگر علیه

سرمایه داری است.

یک دنیای بهتر برنامه حکومت کارگری برای آزادی

جامعه است!

## توده ایسم،

## دمکراسی خواهی و انواع مشابه!

سعید مدانلو



این جماعت هربار که تیرشان به سنگ میخورد، دشمن خونی جمهوری اسلامی میشوند. مدتی میگذرد، فکر میکنید اینها یک مقداری عوض شدند! آدم به خودش میگوید، انگار زیادی توی سرشان خورده، متفاوت تر به نظر میرسند. به محض اینکه یک خبر سیاسی مهم در ارتباط با مسائل غرب با جمهوری اسلامی بروز میکند یا چیزی از نوع "انتخابات" جمهوری اسلامی از راه میرسد، بکلی حرفهایشان تغییر میکند، میشوند همانی که بودند! تا زورشان میرسد بابت تنفر زدایی از جمهوری اسلامی تبلیغات میکنند. دوباره شروع کردند با هرچه در توانشان هست روی دموکراسی در جوار اسلام و وطن و منافع ملی و اسلام خوب- اسلام بد و امثالهم بگویند. عشقشان "منافع ملی" است. یک لحظه از فکرش غافل نیستند. حاضرند برای نجاتش در ضیافت ابلیس هم والس برقصند و کله پاچه مورچه بپزند. "منافع ملی" پوچ است منتها دست آویز خوبی است تا بشود به نام آن به هر خفتی تن داد و به هر ردالتی تسلیم شد.

سرکار آمدن اوپاما موقع عروسبشان بود. ولی هیهات، اوپاما هم تا اینجا یک جورهای بدی نامیدشان کرده. هرچی غداره کش سیاست بود گذاشت کنار دستش. هنوز سر کار نیامده پیامش به جمهوری اسلامی غیر قابل انتظار بود! معلوم نیست سرنوشت "اصلاح طلبی" به کجا میگذرد. دیگر انتظار نداشتند، سیاست "چماق و هویج" را در مورد "جمهوری محترم اسلامی" صریحاً از دهان خود آقای اوپاما بشنوند. با این وجود ناامید نیستند. حالا باید دید خاتمی، نشد کروی، نشد به رفسنجانی هم قانع اند، کدامشان میخواهد برای "هویج اوپاما" دست دراز کند، انتظار جانکاهیست که برایش ساعت شماری میکنند.

از سروش و گنجی هم که دیگر کاری برنیامد. آیت الله های قم لعنشان کردند، لعنشان هم اجابت شد و این دو نفر گل سرسبد باغ اسلام به درجه "ملعونی" سقوط کردند! گنجی که یکبار دست به خانمان زد و امام زمان را هم انکار کرد. لابد حواسش نبود، چون بعد اعلام کرد

که تا اطلاع ثانوی ایشون شدیداً شیعه اتنی عشری تشریف خواهند داشت.

این روزها رفسنجانی بیشتر از همه جرئت میکند حرفهای "هیجان انگیز" بزند. این جماعت حاضرند کهنه رفسنجانی را هم نو کنند.

از آنطرف عباس عبدی و عیسی سحرخیز همقطارهای واقع بین ترشان به دنبال خبر بسیج نظامی اخیر جمهوری اسلامی و مصاحبه یکی از فرماندهان نظامی آن، اظهار نظر کردند که "حکومت انتظار شورشهای سازمانیافته از نوع شورشهای زمان رفسنجانی را میکشد".

آیا حکومت میتواند به "طرح" رفسنجانی اعتماد کند؟ به کمک توده ایسم و جماعت مشابه، شاید این تنها امید است تا بشود "هویج اوپاما" را در هوا قاپید.

بالاخره دارند اسلام را با دمکراسی آشتی میدهند! مراسم و جشن آشنایی نیز در باغ ملی - مذهبی برگزار خواهد شد. رفسنجانی دارد چراغ میدهد که حاضر است مقداری از خوی وحشیانه فقه اسلامی کم کند. این فقه اسلامی خط به خط محصول ترشیی است که روز غدیر توی خم گذاشتند، مگر میشود دست به ترکیبش برد؟ تا سرکوب بی وقفه الزامیست، شدیدترین قوانین فقه اسلامی نیز الزامیست. اینرا خود رفسنجانی بهتر از همه آنها میداند.

اگر دوم خرداد ثانوی یا هر اسم دیگری که رویش گذاشته شود در کار باشد، تنها فرقتش با اولی این خواهد بود که ورودیش تابلوی درشت "بن بست" نصب شده. خود حکومت این تابلو را آنجا کاشت. از جا در آوردنش از توانشان خارج است. منتها با گلنگ "منافع ملی" تا بتوانند سعیشان را میکنند.\*

جنایتی دیگر توسط رژیم اسلامی  
بر علیه فعالین سیاسی

کیوان صدیق

بنا له خبری که بدستمان رسید، دیشب دوشنبه دوم دیماه، پدر آزاده حکیمی یکی از اعضای حزب اتحاد کمونیسم کارگری و فعال آزادی زن دیگر تحمل ادامه فشارها و تهدیدهای جنایتکاران اسلامی را نکرد و با زندگی وداع کرد.

آزاده حکیمی مدتی پیش به دلیل فعالیت های سیاسی و دفاع از حقوق زنان به اسارت رژیم درآمد. او بارها مورد شکنجه و اذیت و آزار و تجاوز قرار گرفته بود. بدنبال به خطر افتادن جان فرزندانش ناگزیر به فرار از کشور شد و همچنان به مبارزه بر علیه حکومت اسلامی و اسلام سیاسی میپرداخت. جمهوری اسلامی که دیگر دسترسی به آزاده نداشت، به اعمال فشار روی خانواده او برای تسلیم کردن این زن مبارز پرداخته بود و خانواده او مرتباً مورد تهدید و فشار قرار میداد. پدر پیر و خسته او تاب تحمل این فشارها را نداشت و سرانجام از پا درآمد. جمهوری اسلامی یا مستقیماً در زندانها میکشد یا با اعمال فشار و اذیت و آزار و تهدید خانواده های فعالین سیاسی را نابود میکند.

خانواده دیگری بی پدر شدند و عوامل جنایتکار رژیم با خرسندی از نتیجه کارشان، در شرایطی که خانواده در غم از دست دادن پدر بودند، با مراجعه با آنها تهدید میکند که نباید این خبر را به بیرون از ایران اطلاع دهید! ننگتان باد که گوی سبقت از جنایتکاران تاریخ ربوده اید! پاسخ این همه جنایت را روزی خواهید داد.

ما همزمان رفیق آزاده حکیمی ضمن ابراز انزجار و محکوم کردن آدمکشی های آگاهانه رژیم اسلامی و تشدید مبارزه علیه این حکومت قتل و ترور، به آزاده حکیمی و خانواده وی تسلیت میگوئیم و با آنها ابراز همدردی میکنیم.\*

تمام فلاسفه جهان را  
تفسیر کرده اند،  
حال آنکه مسئله برسر  
تغییر آنست!

کارل مارکس



ایران خودرو قتلگاه کارگران است

## یک کارگر دیگر ایران خودرو به قتل رسید!

بنا به خبر دریافتی، روز یکشنبه 24/9/87 یکی از کارگران پرس کار ایران خودرو دیزل در محل کار به قتل رسید. این کارگر در شرکت ایران خودرو دیزل واقع در چهار راه ایران خودرو در حالیکه مشغول کار بود ناگهان دستگاه پرس 500 تنی بر او فرود آمد و بدنش را از ناحیه کمر قطع و به دو قسمت متلاشی شده تبدیل نمود!

با کمال تاسف این کارگر بلافاصله جان باخت! وقوع و مشاهده این صحنه بسیار تلخ و دردناک کارگران ایران خودرو دیزل را در اندوهی عمیق فرو برد و خبر تلخ مرگ این کارگر جان باخته دهان به دهان در میان کارگران دیگر بخشهای ایران خودرو با تاسف و اندوه میچرخد. متأسفانه نام و مشخصات و سابقه کار این کارگر جان باخته تا این لحظه در دست نیست.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری جان باختن این کارگر را به خانواده و بازماندگان، به کارگران ایران خودرو و به طبقه کارگر ایران صمیمانه تسلیت میگوید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری مسئولین و سرمایه داران ایران خودرو و دولت اسلامی شان را قاتل مستقیم و مسبب این جنایت میداند. ایران خودرو یک قتلگاه مشهور کارگران است. اینها "سوانح محیط کار" نیستند بلکه جنایاتی است که بدلیل صرفه جوئی در هزینه سیستم ایمنی کار روی میدهند و منشا آن تامین سود بیشتر سرمایه داران است.

حزب، کارگران ایران خودرو را به شرکت گسترده در مراسم گرامیداشت این کارگر جان باخته دعوت میکند. یاد عزیزش گرامی باد!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

28 آذر 1387 - 18 دسامبر 2008

شاهین شهر اصفهان؛

## یک کارگر دیگر به قتل رسید!

بنا به خبر دریافتی، هومن عفت نژاد کارگر ۲۶ ساله ساکن شاهین شهر اصفهان در محیط کار به قتل رسید. هومن در کارخانه قالب سازی مراد فولاد درحد فاصل اشترجان اصفهان و شهرک صنعتی فولادشهر مشغول به کار بوده است. هفته گذشته هنگام کار بار یک تنی از روی لیفت تراک بر روی کمر هومن عفت نژاد سقوط می کند و این کارگر در دم جان می دهد. روز پنجشنبه ۲۸ آذرماه مراسم یادبودی برای هومن عفت نژاد در شاهین شهر برگزار شد.

کودک پنج ساله هومن عفت نژاد باید عمری از داشتن لذت پدر محروم شود چرا که فلان مفتخور سرمایه دار قرار است چاق تر و گنده تر شود! اعضای طبقه جهانی کارگر هر دقیقه باید در گوشه گوشه جهان بر اثر "سوانح محیط کار" به قتل برسند تا به قول ایدئولوگ های قلم به مزد این نظام منحوس چرخ های اقتصاد بچرخد! از ایران خودرو تا شاهین شهر و پالایشگاه اصفهان، از خاتون آباد تا چاههایی که کارگران افغانی هر روز در آن به قتل میرسند، هر جا و همه جا جنگی عظیم و اعلام نشده علیه طبقه کارگر در جریان است. تلفات این جنگ اعلام نشده بسیار بیشتر از جنگهای نظامی اعلام شده است. این جنایات توسط سرمایه صورت میگیرد و روی دوش بدنهای له شده کارگران و اشک و اندوه خانواده های کارگری مثنی طفیلی و پول پرست بی عاطفه و قاتل خدائی میکنند! این نظام کثیف و مملو از جنایات را باید به قدرت انقلاب کارگری بزیر کشید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری در گذشت هومن عفت نژاد را به اعضای محترم خانواده او، همکارانش و طبقه کارگر ایران تسلیت می گوید. یاد عزیزش گرامی باد!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۰ آذر ۱۳۷۸ - ۲۰ دسامبر ۲۰۰۸

ایران خودرو؛

## سایت دو ایتکو پرس به فروش گذاشته شد!

بنا به خبر دریافتی، بر اساس تصمیم سهامداران و عناصر ضد کارگری در ایران خودرو سرانجام سایت دو ایتکو پرس جهت فروش به مزایده گذاشته شد. قبلا در اطلاعیه ای در تاریخ ۱۲ آذرماه اعلام کردیم که؛ "خبر و زمزمه هایی از جانب مدیریت این واحد تولیدی مبنی بر تعطیلی سایت دو ایتکو پرس به کارگران رسیده است. قرار است در آینده نزدیک، شاید تا پایان سال جاری، سایت دو ایتکو پرس را تعطیل و فعالیت آن را در سایت یک ایتکو پرس ادغام نمایند".

30% سایت دو ایتکو پرس در مالکیت قلعه بانی از سرمایه داران نوکیسه و چهره های منفور ضد کارگریست. قلعه بانی هم اکنون از سهام داران رنو در پارس خودرو نیز هست و مستقیماً در سرکوب خونین تابستان امسال کارگران پارس خودرو با او باش اطلاعاتی و پلیس حکومت اسلامی همدست بوده است. 50% دیگر سهام سایت دو ایتکو پرس در مالکیت شرکت توسعه صنایع پرس ایران و 20% دیگر متعلق به ایران خودرو است.

قرار بر این است که محل این کارخانه به همراه وسایل تولیدش یکجا فروخته شود. به گفته یکی از مسئولین اداری ایران خودرو در صورت فروش رسیدن این واحد تولیدی حداقل 75 نفر از کارگران قراردادی فوراً کار خود را از دست خواهند داد و 25 نفر دیگر معلوم نیست چه خواهند شد. قبلاً یکی از کارگران گفته بود فروش و تعطیلی شرکت مساویست با اخراج و بیکاری و تحمیل فقر روز افزون به کارگران و خانواده هایشان و همچنین زنجانی کارفرمای پادوی سرمایه داران گفته بود "این اقدام در جهت بهینه سازی تولید و سود آوری بیشتر است!"

در سایت دو ایتکو پرس واقع در جاده مخصوص کرج هم اکنون بیش از 100 کارگر قراردادی سفید امضا با پایه دستمزد 219 هزار تومانی در 3 شیفت کاری سنگین و فرساینده و پر خطر مشغول به کارند و تصمیم اخیر سرمایه داران برای کسب سود بیشتر، علاوه بر فشار کار و فقر شدیدی که کارگران با آن دست به گریباندند، کابوس بیکاری و فقر و فلاکت بیشتر را در مقابل این کارگران و خانواده های محرومشان قرار داده است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

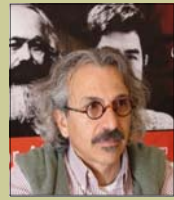
۳۰ آذر ۱۳۷۸ - ۲۰ دسامبر ۲۰۰۸

قتل کارگران در محیط کار تنها یک دلیل دارد: سود بیشتر سرمایه!

مرگ بر سرمایه داری!

رو در رویی آشکار با مبارزه بر حق کارگران و تلاشی برای کنترل و مهار این تنها راه تحقق مطالبات و خواسته‌های کارگران است. مساله این نیست که سندیکا توانسته است، چه با مبارزه و چه حتی با سازش و بند بست، کاری کند که کارگران حقوق و مزایای خود را در آخر ماه دریافت کنند، نه؟ حتی اینطور هم نیست. کارگران هفت تپه هنوز حقوق و مزایایشان دیر به دیر پرداخت می‌شود. هنوز حتی بنا به ادعای خود سندیکا کارگران "نگران آینده و امنیت شغلی" خود هستند. هنوز حقوقشان با دو ماه تاخیر پرداخت می‌شود.

اما هدف از این اظهارات چیست؟ این گفته‌ها که عمدتاً و بحق باعث رویگردانی کارگران از سیاست سندیکا و گرایش سندیکالیستی حاکم بر این تشکل می‌شود. پس هدف چیست؟ در پاسخ باید به نقش و عملکرد سیاسی سندیکالیسم اشاره کرد. سندیکالیسم یک گرایش بورژوازی در جنبش کارگری است. دامنه و حیطه عملکرد آن صرفاً محدود به "مبارزه اقتصادی" کارگر نیست. عملکردی سیاسی دارد. تاریخاً این گرایش پیوند روشن و صریحی با سوسیال دموکراسی و یا گرایش‌های سانتر و "چپ" طبقه حاکمه داشته است. به این اعتبار جنبش سندیکالیستی بخشی از یک جنبش وسیع‌تر اجتماعی است. سندیکالیسم آلترناتیو یک گرایش طبقه حاکمه برای سازماندهی اقتصادی و سیاسی در صفوف طبقه کارگر است. در پایه‌ای ترین سطح آن گرایشی در صفوف طبقه کارگر است که مناسبات ضد انسانی کار و سرمایه و استثمار کارگر برایش مورد سؤال نیست. فرض است. عملکرد و نقش این گرایش علی‌العموم بسیار فراتر از "سندیکا سازی" و یا "مبارزه اقتصادی" طبقه است. مانند هر گرایش اجتماعی دارای افق معینی در زمینه مناسبات اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه است. به قول منصور حکمت این تصور خام را باید کنار گذاشت که گویا احزاب مبارزه سیاسی میکنند و تشکل های



## این سندیکالیسم است!

"هیچ اعتصاب و حرکت اعتراضی مشاهده نشده است"

علی جوادی

تحركات طبقه کارگر در دوران اخیر را شکل داد، اما آنچه نصیب کارگران شده است سندیکایی است که رسماً اعلام میکند که عدم اعتراض و اعتصاب کارگری یکی از نتایج عملکرد این سندیکا است. و این اتفاقات از قرار به علت "حسن اعتماد کارگران" به سندیکا صورت گرفته است!

هیچ کارگری علی‌العموم و ذاتاً شیفته اعتراض و اعتصاب و مبارزه نیست. مبارزه یک اجبار، یک تحمیل به زندگی کارگر است. کارگر ناچاراً مبارزه میکند. مبارزه میکند تا شرایط کار و زندگی خودش را بهبود ببخشد. مبارزه میکند تا این شرایط ضد انسانی را دگرگون کند. مبارزه میکند تا به این اجبار در عین حال پایان ببخشد. اگر سرمایه و دولت و کارفرماها به زبان خوش تن به مطالبات و خواسته‌های کارگران میدادند، اگر به زبان خوش تسلیم خواسته‌های کارگران میشدند، اگر این نظام جامعه را تحویل صاحبان واقعی اش میداد، ضرورتی به اعتصاب و اعتراض و مبارزه اقتصادی و سیاسی و قیام و انقلاب نبود. اما شرایط داده شده در مقابل طبقه کارگر در ایران و جهان این چنین نیست و نبوده است. هر ذره پیشروی طبقه کارگر، قرار دادن هر خشتی بر روی خشتی دیگر، هر افزایش دستمزدی، مستلزم مبارزه ای جانانه بوده است. در ایران اسلام زده، سرمایه و کارفرمایان بعضاً حتی همان حقوق و مزایا و دستمزدهای بخور و نمیر کارگران را در موعد مقرر پرداخت نمی‌کنند. در چنین شرایطی اعلام اینکه با توجه به "حسن اعتماد کارگران به سندیکا" ما شاهد هیچ اعتراض و اعتصابی نبوده ایم نشان یک

گرایش ارفاق میشود و به آن صرفاً بمثابة یک ابزار دفاعی از حقوق و سطح معیشت و شرایط کار کارگران نگریسته میشود. این گوشه ای از نقش سندیکالیسم است. اما یک روی سکه است. بیان تمام عملکرد آن نیست. در صورتیکه یک رکن دیگر فعالیت سندیکالیسم مهار کردن و کنترل اعتراضات رادیکال توده های کارگر است. جلوگیری از گسترش اعتراضات رادیکال توده های کارگر، قرار دادن این اعتراضات در چهارچوب قابل قبول برای سیستم و نظام بورژوازی حاکم، تقلیل سطح توقع و انتظار کارگران و همچنین مقابله با گرایش‌های رادیکال و شورایی و کمونیستی کارگران از ارکان دیگر سیاست سندیکالیسم است. گفته های رضا رخشان نیز این جنبه از فعالیت سندیکالیستها را نیز بطور دقیق بیان میکند. در این جا ما آن رکن سیاست سندیکالیستی را مشاهده میکنیم که تلاش میکند جلوی اعتراضات رادیکال و توده ای کارگران را سد کند.

گفتگوی رضا رخشان علاوه بر اشاره به این نقش در عین حال تلاش میکند مطلوبیت این جنبه از فعالیت سندیکالیستی را به مقامات حاکم خاطر نشان کند. "هیچ اعتصاب و حرکت اعتراضی مشاهده نشده است!" بیان این مطلوبیت است. تکان دهنده است. رسماً و علناً بعنوان یک اقدام مثبت در کارنامه خود اعلام میکنند که در دوران این سندیکا هیچ اعتراض و اعتصابی صورت نگرفته است در صورتیکه در دوره قبل بیش از ۵۰ اعتراض و اعتصاب صورت گرفته است. و این از قرار یکی از دستاوردهای سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه است. کارگران نیشکر هفت تپه بارها و بارها مبارزه کردند. به خیابان آمدند. از مردم برای تحمیل خواسته‌هایشان درخواست کمک کردند. اعتراضشان یکی از مهم ترین

گفتگوی رضا رخشان "مسئول روابط عمومی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه" با "خبرگزاری کار ایران" حاوی نکاتی است که بیانگر نقش تاریخی و مشخص سندیکالیسم در ایران است. اما ذکر ملاحظه ای قبل از پرداختن و نقد این مصاحبه حائز اهمیت است. این گفتگو توسط "خبرگزاری کار ایران" منتشر شده است. اینکه "خبرگزاری کار ایران" عیناً اظهارات رضا رخشان را بدون دخل و تصرف و یا دستکاری درج کرده است، مساله ای است که تنها رضا رخشان میتواند تعیین کند. از این رو نقد نقطه نظرات ارائه شده در این گفتگو با این ملاحظه صورت می‌گیرد. هر چند که دست اندرکاران این سندیکا قبلاً نیز تمایلات و سیاستهای مشابهی را بیان کرده بودند. در این گزارش آمده است:

"با وجود آنکه هنوز مطالبات کارگران هفت تپه با تاخیر دو ماهه پرداخت می‌شود و همچنان بیش از سه هزار کارگر این واحد تولیدی نسبت به آینده و امنیت شغلی خود نگران هستند اما در دو ماه گذشته به واسطه حسن اعتماد کارگران به سندیکا هیچ اعتصاب و حرکت اعتراضی مشاهده نشده است." ایشان همچنین اضافه کرده است: "این در حالی است که در مدت مشابه دو سال قبل، به دلیل نبود نهاد مستقل صنفی کارگری، کارگران هفت تپه برای پیگیری مطالبات خود بیش از ۵۰ بار به اعتصاب و حرکت های اعتراضی دست زدند."

آنچه در این متن کوتاه بیان شده است نشانگر گوشه ای دیگر از نقش واقعی سندیکالیسم و گرایش سندیکالیستی در جنبش کارگری است. معمولاً در بررسی نقش سندیکالیسم به درجه زیادی به این

## این سندیکالیسم است!

"هیچ اعتصاب و حرکت اعتراضی مشاهده نشده است..."

## محسن حکیمی دستگیر شد!

بنا به اخبار منتشر شده، دوشنبه دوم دیماه ساعت ۱۲ شب، محسن حکیمی عضو کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری و عضو کانون نویسندگان توسط ماموران لباس شخصی و امنیتی رژیم اسلامی دستگیر و زندانی شده است.

ما دستگیری محسن حکیمی را محکوم میکنیم و خواهان آزادی فوری و بیقید و شرط محسن حکیمی، افشین شمس، منصور اسانلو و کلیه زندانیان سیاسی هستیم.

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد!**

**حزب اتحاد کمونیسم کارگری**

۴ دیماه ۱۳۷۸ - ۲۴ دسامبر ۲۰۰۸

## در باره احضار دانشجویان شیراز

بدنبال برگزاری مراسم گسترده روز دانشجو در ۱۸ آذرماه در شیراز، کمیته انضباطی دانشگاه مبادرت به احضار دانشجویان و بازجویی و پرونده سازی برای آنان کرده است. طی روزهای اخیر بیش از ۳۰ دانشجو به کمیته انضباطی احضار شدند. لیست تعدادی از دانشجویان احضار شده به قرار زیر است: آرش روستایی، سعید خلعتبری، هادی الم لی، حمداله نامجو، کاظم رضایی، جلیل رضایی، یونس میرحسینی، افشین هوشنگ، اسماعیل معدنچی، اسماعیل جلیلود، محسن زرین کمر، امین درستی، عبدالله داودیان، اکبر حسن پور، سعید خسروآبادی، لقمان فدیری، آرمین برازش، آما رنجیر، همت جهانشاهی، احسان هاشمی، روح اله قاسمی، دلیر بارخدا، کامران محمدی، نسیم دالوند، ندا اسکندری، محدثه محوی شیرازی، فاطمه آقایی و مجتبی شیخیان.

نهادهای امنیتی دانشگاه شیراز "جرم" این دانشجویان را شرکت در مراسم روز دانشجو و سخن گفتن در تریبون آزاد اعلام کرده است. بدنبال برگزاری این مراسم بسیجها در دانشگاه اعلام کردند که به "رهبر" و "مقدسات" توهین شده و دست به تحرکاتی تهدید آمیز علیه دانشجویان زدند. کمیته انضباطی تلاش دارد با پرونده سازی برای دانشجویان آنها را از تحصیل محروم و یا از دانشگاه اخراج کند. جمهوری اسلامی تلاش کرد با ایجاد فضای امنیتی و نظامی در دانشگاهها و روی دوش سرکوب گسترده دانشجویان چپ در سال گذشته فضای ۱۶ آذر را گورستانی کند. اما موفق نشد و امروز با این احضارها و پرونده سازیها دارد از دانشجویان انتقام میگیرد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری احضار و پرونده سازی برای دانشجویان را محکوم میکند و از دانشجویان دانشگاه شیراز و دانشگاههای کشور میخواهد در حمایت از دوستانشان دست به تجمع و اعتراض بزنند.

**حزب اتحاد کمونیسم کارگری** ۴ دیماه ۱۳۷۸ - ۲۴ دسامبر ۲۰۰۸

حکومت اسلامی است. در صورتیکه توده های کارگر و کارگران رادیکال به طور روشنی در همین "۵۰ مبارزه و اعتصاب" خود بارها و بارها خواهان انحلال و درهم شکستن این نهاد ارتجاعی شده اند. یکی از خواستهای کارگران نیشکر هفت تپه انحلال شورای اسلامی کارخانه بود. این کارگران خواهان اخراج نماینده حراست و جمع کردن بساط این اوباش اسلامی و ضمیمه دستگاه سرکوب رژیم اسلامی بودند. مساله بر سر "ناکارآمدی" این جریانها نبود. اگر این جریانها "ناکارآمدی" داشتند، این "ناکارآمدی" در پیشبرد اهداف ارتجاعی و شکست خورده شان بود. ما اجازه نمیدهیم این تاریخ اعتراض کارگران هفت تپه را مخدوش کنند.

مصاحبه رضا رخشان نشانگر ابعادی از عملکرد و سیاست سندیکالیستی در ایران است که تاکنون به این روشنی بیان نشده بود. واقعیت این است که سرکوب وحشیانه هر اعتراض کارگری تاکنون حتی اجازه رشد و گسترش چندانی به گرایش سندیکالیستی در جامعه نداده بود. اما مبارزات اخیر بخشهایی از کارگران در عین حال زمینه ای را فراهم آورده است که گرایش سندیکالیستی با سوار شدن بر آن بتواند بر متن اعتراض کارگران به خود سر و سامان و سازمانی دهد و بعضاً نتیجه بخشهایی از مبارزه کارگری را از آن خود کند. ایجاد سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه نمونه ای از تلاش سندیکالیسم در ایران است. در این چهارچوب ذکر چند رکن سیاست کمونیستی حائز اهمیت است. ما کمونیستها از هر نوع تلاش کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری دفاع میکنیم. ما از تلاش هر بخشی از کارگران برای بهبود زندگی و شرایط کارشان دفاع میکنیم. اما در عین حال بر سازماندهی جنبش شورایی و مجمع عمومی کارگران و ایجاد تشکل های توده ای کارگران متکی بر مجمع عمومی و اراده مستقیم کارگر تاکید میکنیم. تقابل گرایش رادیکال و سوسیالیستی و گرایش رفرمیستی - سندیکالیستی در طبقه کارگر از نقطه نظر ما در عین حال گوشه ای از یک جدال پایه ای تر برای نابودی نظام سرمایه داری در پس قیام و انقلاب کارگری است.

اظهارات رضا رخشان نشان حقانیت نقد گرایش رادیکال کمونیستی و شورایی طبقه کارگر به گرایش سندیکالیستی است. \*

کارگری "مبارزه اقتصادی" کارگری را سازماندهی و نمایندگی میکنند. در ایران گرایش سندیکالیستی چه به لحاظ تاریخی و چه به لحاظ عملی به طور ویژه ای با سنت توده ایسم و همچنین گرایش و سنت جنبش ملی - اسلامی گره خورده است. توده ایسم و ملی - اسلامی گری بیان سیاسی گرایش سندیکالیستی در سطح جامعه است. اظهارات رضا رخشان نیز چنین جهت گیری سیاسی را بیان میکند. هدف از طرح مطلوبیت سندیکا در این شرایط برای "جذب" کارگران و "عضوگیری" بیشتر برای سندیکا نیست. هدف نشان دادن نقش و مطلوبیت سندیکا برای بخشهایی از طبقه حاکمه و سرمایه و گرایش در حکومت اسلامی است. گویا دارند به زبان بی زبانی اعلام میکنند که اگر دستگاه سرکوب نتوانست مانع اعتراض کارگران شود، سندیکا توانسته است با "جلب اعتماد کارگران" مانع جاری شدن اعتراض و اعتصاب علیرغم عدم دستیابی کارگران به اصلی ترین مطالبات و خواستههایشان شود. بی جهت نیست که ایشان در پاسخ به سوال خبرنگار که میگوید چرا بجای ایجاد "شورای اسلامی کار" بر تشکیل سندیکا تاکید کردید؟ نقد خود به نهاد ارتجاعی و سرکوبگر "شوراهای اسلامی" را اینگونه طرح میکند: "علت این مخالفت تنها وجود آئین نامه ها و دخالت هایی بود که باعث محدود شدن شعاع حرکتی نهادهای صنفی شده بود." و اضافه میکند: "این وضعیت باعث شده بود تا در کارگران نوعی بدبینی نسبت به فعالیت شورای کار وقت کارخانه به وجود آید به طوری که این تشکل سرانجام به دلیل ناکارآمدی با درخواست کارگران منحل شد." سیاست اعلام شده در این گفته ها نسبت به شوراهای اسلامی دقیقاً بیانگر سیاست یک گرایش توده ایستی در قبال "سیاست کارگری"

## مجمع عمومی

## خواست کارگران رادیکال یونان

آنر ماجدی



داد که کارگران خاموش نمی نشینند. نشان داد که اعتراض صرفاً دانشجویی یا ناشی از یک حرکت خشمگین و کور نیست. این حرکت کارگران یونان را باید به فال نیک گرفت. باید کوشید تا این حرکت گسترده شود و به کشورهای دیگر نیز گسترش یابد. طبقه کارگر آگاه و متشکل باید در این شرایط در صف اول مبارزات توده ای علیه سرمایه و دولت سرمایه داری قرار گیرد. این شرایط سخت و مشقت بار در عین حال مناسب ترین شرایط برای سرنگونی نظام سرمایه و برقراری سوسیالیسم است.

دامن زدن به یک جنبش تشکیل تشکلات توده ای کارگری منبعث از اراده توده کارگران و متکی به مجامع عمومی باید در دستور کار جنبش کارگری و کمونیستی قرار گیرد. تبدیل سنت تشکیل مجامع عمومی منظم به یک سنت پایدار کارگری می تواند و باید به یک سنت کارگری بین المللی بدل گردد. بعلاوه، طبقه کارگر نیازمند حزب کمونیستی کارگری خویش است. تشکیل احزاب کمونیستی رادیکال و انقلابی کارگری از ملزومات اصلی مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه داری و استقرار حکومت کارگری و سوسیالیسم است. جنبش کمونیستی باید سریعاً در این راه قدم بردارد.\*

مشغول حذف خدمات اجتماعی مردم است، شورش های گسترده مردم امری اجتناب ناپذیر است.

شورش در یونان که بدنبال کشته شدن یک نوجوان ۱۵ ساله توسط پلیس آغاز شد، سریعاً به کل کشور یونان سرایت کرد و پایه های دولت را به لرزه درآورد. بعلاوه این شورش دولت های بورژوازی در سایر کشورهای اروپا را نیز برآشفته و نگران ساخت. همه میدانستند که این شورش ناشی از خشم مردم نسبت به این نظام استثمارگر و بی عدالتی آن است. سارکوزی، رئیس جمهور فرانسه، نگرانی خود را رسماً ابراز نمود.

حرکت این دسته از کارگران رادیکال یونان در این شرایط به اعتراض خیابانی یک خصلت کارگری بخشید. با اشغال مرکز اتحادیه و طرح مطالبات کارگران و همچنین طرح مطالبه تشکیل مجامع عمومی یک حرکت کاملاً رادیکال و کارگری است. این اقدام نشان

کارگران از نظام حاکم و نقشی است که اتحادیه های کارگری ایفاء می کنند. در دهه های اخیر مبارزه علیه تریدیونیویسم و رهبری اتحادیه هایی که بعضاً بسیار فاسد نیز هستند در کشورهای اروپایی در جریان بوده است. بویژه در کشورهای ایتالیا و فرانسه این مبارزه در دهه های ۷۰ و ۸۰ میلادی بسیاری اوج داشت. در آلمان اخیراً فساد و ارتشاء مالی بخشی از رهبری اتحادیه ها افشاء شد.

این واقعیت که تریدیونیویسم مبلغ افق سازش طبقاتی است بر کلیه کارگران فعال و رادیکال آشکار است. توده کارگران در بسیاری موارد با نارضایتی و از ناگزیری به سیاست های اتحادیه تن می دهند. روشن است که در شرایطی که نظام سرمایه داری با یک بحران عمیق و گسترده دست به گریبان است، اخراج و بیکاری و بی خانمانی بسیاری از کارگران را تهدید میکند، و همچنین در شرایطی که دولت بورژوازی به نجات سرمایه و بورژوازی آمده است و میلیون ها دلار برای نجات سرمایه داری هزینه میکند، در همان حال

هفته گذشته چهارشنبه ۱۷ دسامبر، بدنبال چند روز شورش و اعتراضات وسیع خیابانی در یونان، هزار تن از کارگران رادیکال و معترض به استثمار خشن سرمایه، به دولت و رسانه های بورژوازی که می کوشیدند اعتراض وسیع مردم را به یک عده "ارازل و اوباش" نسبت دهند و همچنین به رهبری اتحادیه سراسری کارگری که در این تصویر سازی با دولت سهیم شده و با سازش و مامشات با دولت در صدد لغو اعتصاب عمومی و ایزوله کردن مبارزات کارگری از مبارزات عمومی مردم بودند، مرکز اتحادیه سراسری یونان GSSE آتن را به اشغال درآوردند. کارگران بلافاصله نمای ساختمان را به بنر خود که مطالبات شان بر آن نوشته شده بودند آذین کردند. کارگران سپس مجمع عمومی تشکیل داده و بیانیه ای را به تصویب مجمع عمومی رساندند و به مطبوعات مخابره نمودند.

این حرکت رادیکال و اعتراضی بیانگر خشم بخش وسیعی از

## کمونیسم کارگری

اصول اعتقادی و آرمان اجتماعی کمونیسم کارگری بر نقد ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری متکی است. نقدی از زاویه طبقه کارگر مزدی در این جامعه و به این اعتبار حقیقی و انقلابی. تلقی زحمتکشان و تولید کنندگان غیر پرولتر از آزادی و برابری و سعادت بشر، چه امروز و چه در جوامع پیشین، به ناگزیر انعکاسی از مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه و موقعیت خود آنان در رابطه با تولید و مالکیت است. تلقی برده از آزادی بناچار چندان از لغو برده داری فراتر نمیرفت و تجسم رعیت یا صنعتگر خرده پای شهری از برابری چیزی بیش از برابری در حق مالکیت نمیتوانست باشد. اما، با ظهور پرولتاریا بعنوان توده عظیم تولید کنندگان فارغ از هر نوع مالکیت و وسائل تولید، طبقه ای که اسارت و استثمار اقتصادی اش، دقیقاً بر آزادی حقوقی اش بنا شده است، افق آزادیخواهی و برابری طلبی از اساس دگرگون شد. پرولتاریا نمیتواند آزاد شود بی آنکه جامعه بطور کلی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تقسیم طبقاتی رها شود. برابری امری نه صرفاً حقوقی، بلکه همچنین و در اساس اقتصادی - اجتماعی است.

انتقاد پرولتری به سرمایه داری و جهان نگر و مبارزه سیاسی آزادیخواهانه و رهانبیخش کارگری که قریب دو قرن قبل در شکل مشخص کمونیسم کارگری ظهور کرد، با مارکسیسم به انسجام و شفافیت و قدرت نظری عظیمی دست یافت. جنبش کمونیسم کارگری در تمام طول تاریخ خویش با مارکسیسم و نقد مارکسیستی به جامعه سرمایه داری پیوندی عمیق و ناگسستنی داشته است. کمونیسم کارگری جنبشی اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند. اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبتنی است.

## ستون آخر،

## چه کسی "جنایتکار" است؟

سیاوش دانشور



در میان انبوه اخبار مرگ و خودکشی و اعدام مواردی توجه ویژه ای را جلب میکند. بویژه قالبی که به خبر میدهند بشدت آزار دهنده و بیانگر تخصص ژورنالیسم بازاری و قلم به مزد دنیای امروز است. تیتیر خیر اینست: **"قتل عام خانوادگی این بار در ارومیه!"** این بار؟ این تاکید اعترافی ضمنی به سیر رو به رشد خودکشیهای دسته جمعی و "انتخاب" رها شدن از دست وضعیتی است که برای طبقه کارگر و مردم محروم آن جامعه فراهم آورده اند.

و اما خود خبر چنین میگوید:

**"مرد جنایتکار** پس از قتل همسر و دو فرزند خوانده اش خودکشی کرد. هفته گذشته اهالی خیابانی در ارومیه با شنیدن صدای شلیک چند گلوله موضوع را به پلیس اطلاع دادند. بنابر این گزارش، بی درنگ گروهی از کارآگاهان پلیس آگاهی همراه بازپرس کشیک قتل ارومیه در محل حادثه حاضر شدند و پس از ورود به خانه مورد نظر با جسد اعضای يك خانواده که با شلیک گلوله به قتل رسیده بودند رو به رو شدند. **عامل جنایت** با اسلحه کمری زن جوان و دختر و پسر خوانده 5 و 3 ساله اش را به قتل رسانده بود. در ادامه اسلحه ای که قاتل از آن استفاده کرده بود در محل جنایت کشف شد. در حالی که ورود فردی ناشناس به داخل خانه دور از ذهن بود پیدا شدن يك نوار کاست در محل جنایت **معمای این ماجرا را فاش کرد**. پدر خانواده در این نوار ادعا کرده، **به خاطر فقر مالی** همسر و دو فرزند خوانده اش را به قتل رسانده و سپس خودکشی کرده بود. در ادامه تحقیقات مشخص شد **مرد جنایتکار** چندی قبل يك دختر و پسر را از بهزیستی به فرزند خواندگی

قبول کرده و به خانه اش آورده بود. هم اکنون تحقیقات در این ارتباط از سوی بازپرس پرونده ادامه دارد."

این "مرد جنایتکار" کسی است که دو کودک را به خانه اش می آورد تا بزرگ کند. او نه تنها "جنایتکار" نبوده بلکه تلاش کرده دو انسان را از دنیای جنایت و تجاوز برهاند و به فرزندی قبول کند. در این خبر و معیارهای این جامعه کسی دنبال این نیست که چرا و چگونه کسی حاضر میشود همسرش و دو فرزندش و خودش را بکشد تا از مرگ تدریجی دسته جمعی در چرخ دنده فقر "نجات" یابد؟ کسی منشا و انگیزه خودکشی دسته جمعی کارگران و محرومان را دنبال نمیکند! کسی نمیپرسد چرا فقر در جامعه بحدی است که جز خودکشی راهی برای تعدادی باقی نگذارد؟ کسی دنبال کشف "معمای این ماجرا" نیست! اصلا چرا فقر وجود دارد؟ دلیل این همه ثروت در مقابل دریای فقر چیست؟ منشا آن کجاست؟ چرا دولت و قانون و فرهنگ و اخلاق و مذهب و سیاست و قدرت و دادگاه و پلیس و اوپاش طرف پولدارها است و چرا نقش جناب کارآگاهان و پلیس اینست که ادای جانی دالر دربیارند و ژورنالیستها از "مرد جنایتکار" بنویسند؟ منشا این وارونه سازی حقایق ساده کجاست؟

در دنیای واقعی نه آن مرد "جنایتکار" است و نه حقیقتی در این اخبار وجود دارد. جنایتکار واقعی کسانی اند که بر مصدر حکومت نشسته اند. کسانی اند که بر کرسیهای وزارت و وکالت تکیه داده اند و منافع سرمایه دارانی را پاسداری میکنند که کارگران و محرومان جامعه را در دو راهی مرگ تدریجی یا خودکشی فردی و

جمعی قرار میدهند. جنایتکار واقعی نظامی است که مبتنی بر فقر و فلاکت عده ای کثیر و ثروت و شکمبارگی عده ای قلیل است. کسانی اند که برای تولیدکنندگان واقعی ثروت اجتماعی جهمی درست کردند، در اردوهای کار به بردگی شان کشاندند و هر وقت لازم ببینند در چشم بهم زدنی به خیابان و نیستی پرتابشان میکنند. جنایتکار واقعی نظام و سیستم قانونی و ایدئولوژیک و سیاسی ای است که توجیه گر این وضعیت است و نه قربانیانی که زیر فشار و گرسنگی جان خود و عزیزانشان را میگیرند. جنایتکار واقعی نظام کثیف و منحط سرمایه داری است که هر لحظه در خانه و کارخانه و زندان و خیابان مشغول قتل سریال است.

نظامی که انسانهای بیگناه و شریف را صرفا بدلیل گرسنگی و فقر مالی به اعدام توسط خود وادار میکند، حکم نامشروع بودن و ورشکستگی خود را با صدای بلند اعلام کرده است. تراژدیهای از این دست، که متأسفانه مکررا بویژه در میان خانواده های کارگری و پرتاب شده به جهنم فقر و فلاکت و گرسنگی رخ میدهد، در بهترین حالت جانی در حاشیه "صفحه حوادث" روزنامه ها پیدا میکنند. اما ترهات فلان آخوند از سر و کول مردم در رادیو و تلویویژن و مدرسه و دیوارها و همه جا بالا میرود. همه چیز این نظام وارونه است.

کارگران با خودکشی نجات نمی یابند. باید بجای خودکشی دسته جمعی علیه بنیادهای فقر و گرسنگی و این مناسبات کثیف استثماراری برخیزند و دسته جمعی آن را نابود و بزیر بکشند. اردوی فقر نمیتواند خودکشی کند باید نظام مسبب فقر را سرنگون کند. باید عدالت واقعی و انقلابی و کارگری را اجرا کرد. جنایتکاران واقعی را باید بزیر کشید.\*

**به حزب اتحاد  
کمونیسم کارگری  
کمک مالی کنید!**

**آدرس تماس  
با مسئولین  
حزب اتحاد کمونیسم کارگری**

علی جوادی  
(دبیر کمیته مرکزی)  
[Ali\\_Javadi@yahoo.com](mailto:Ali_Javadi@yahoo.com)  
Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی  
(علی جوادی، سیاوش دانشور،  
آذر ماجدی)  
[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)  
[siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com)

کمیته سازمانده  
(علی جوادی، نسرين  
رمضانعلی)  
[nasrin\\_ramzanali@yahoo.com](mailto:nasrin_ramzanali@yahoo.com)

مسئول خارج کشور  
(آذر ماجدی)  
[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)

مسئول سایت و آی تی حزب  
(مجید پستچی)  
[x\\_magid@yahoo.com](mailto:x_magid@yahoo.com)

دبیرخانه  
(شراره نوری)  
[markazi.wupi@gmail.com](mailto:markazi.wupi@gmail.com)

**به حزب اتحاد  
کمونیسم کارگری کمک کنید!**

Bank : Wells Fargo Bank  
- N. America

Routing Number :  
121 000 248

Account Number:  
36 48 46 88 52

**سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**